

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۵۱۲-۴۷۸

بررسی تطبیقی خیانت در امانت و اختلاس از نظر فقهی، حقوقی

دکتر شیرزاد امیری^۱

یزدان عزتی^۲

محمد طاهرنیا^۳

چکیده

با توجه به اهمیت امانت در روابط حقوقی و اجتماعی مردم، اگر ماهیت و آثار امانت در جامعه مشخص باشد مردم با اطمینان و اعتماد بیشتری باهم ارتباط برقرار می‌کنند و نظم بازار و اعتماد عمومی در سطح جامعه افزایش می‌یابد؛ لزوم تبیین ماهیت امانت و آثار حقوقی آن بیشتر احساس می‌شود تا در جامعه مردم به طور ملموس و با اطمینان بیشتری می‌توانند از عقود محض یا متضمن امانت که در جامعه رایج بوده استفاده کنند. هدف اصلی نگارنده بررسی تطبیقی خیانت در امانت و اختلاس از نظر فقهی، حقوقی است و یافته‌های تحقیق بیانگر این موضوع است که موضوع هر دو جرم، مال است، مال بایستی قبلاً تسلیم مرتکب شده باشد، هر دو از جرایم مقید هستند و تحقق آنها منوط به پیدایش نتیجه و ورود ضرر به صاحب مال است. در بعد رکن معنوی هر دو جرم جزء جرایم عمدی هستند و از این حیث با یکدیگر کاملاً مشابهت دارند. قانونگذار در مواد (۶۷۳ و ۶۷۴ ق.م.ا) ضمن اعلام جرم بودن خیانت در امانت، مجازات حبس از ۶ ماه تا ۳ سال را برای مجرم در نظر گرفته است و در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری به جرم اختلاس پرداخته است. در قرآن کریم و روایات و احادیث متعدد درباره اختلاس و خیانت در امانت و تقسیم بندی آن در فقه اشاره شده است. موضوع خیانت در امانت به تصریح قانون اعم از مال منقول و غیر منقول است ولی اختلاس، مال غیر منقول را شامل نمی‌شود، خیانت در امانت جزء جرایم علیه اموال است ولی ماهیت اختلاس و آثار سوء اجتماعی آن بگونه‌ای است که عموم حقوق دانان آن را جزء جرایم علیه آسایش عمومی به حساب می‌آورند. رفتار مجرمانه اختلاس در قانون مربوطه تنها برداشت و تصاحب عنوان شده است، در حالی که ارتکاب خیانت در امانت به هر یک از تصاحب، اتلاف، مفقود کردن و یا استعمال امکان پذیر است. امکان تحقق این جرم در اموال مشاع توسط احدی از شرکاء محل تردید است و در این خصوص دو

^۱ استادیار گروه حقوق، واحد اسلام آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آباد غرب، ایران. shirzadamiri@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد حقوق خصوصی

^۳ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و وکیل پایه یک دادگستری

نظر موافق و مخالف وجود دارد. مجازات تکمیلی اختیاری در خصوص جرم خیانت در امانت قابل تحقق است. اخذ حقوق های کلان توسط مدیران و موسسات عمومی از مصادیق اختلاس محسوب نمی شود.

واژگان کلیدی: اختلاس، خیانت در امانت، رفتار مجرمانه.

مقدمه

برخی از حقوق دانان بر این باورند که اختلاس مصداقی از جرم خیانت در امانت است و حتی نام گذاری آن به اختلاس را مورد انتقاد قرار داده و آن را صورت مشدده ای از جرم خیانت در امانت می دانند براساس نظر این گروه دو جرم یاد شده در همه اجزا و شرایط با یکدیگر کاملاً نزدیکی و مشابهت دارند به جز در شرط وصف و خصوصیت مرتکب که از جمله شرایط مؤثر در تحقق جرم اختلاس است.

بنابراین ضرورتی ندارد که قانونگذار این دو جرم را جدای از یکدیگر مورد حکم قرار دهد و بایستی با توجه به وصف و خصوصیت مرتکب، مجازات شدیدتری برای اختلاس پیش بینی کند نه آنکه آن را جرم مستقل از خیانت در امانت به حساب آورد. تردیدی نیست که کارمندان و مستخدمین دولت، نسبت به مالی که تحت تصرف و اختیار خود دارند، امانت دار محسوب می شوند و براساس تعهدی که در مقابل دولت و اجتماع دارند بایستی در حراست و نگهداری از آن کوشا باشند. چنانچه کارمندی تعهد و تکلیف خود را نادیده انگاشته و اقدام به تصاحب چنین مالی نماید مرتکب خیانت نسبت به دولت و مردم شده است. ولی باید توجه داشت رابطه امانی بین کارمند و دولت براساس ضوابط و مقررات حقوق اداری شکل می گیرد و آن را نمی توان در مفهوم امانت مورد نظر در حقوق مدنی تلقی کرد. لذا قانونگذار تخلف از این رابطه امانی را به عنوان یک جرم جدای از خیانت در امانت در نظر گرفته و علاوه بر این شرایط خاصی را برای تحقق آن پیش بینی کرده است که آن را تا اندازه زیادی از خیانت در امانت متمایز و جدا می سازد.

۱- تعاریف

۱-۱- تعریف جرم خیانت در امانت

در قانون مجازات ما «خیانت در امانت» مانند اکثر جرائم تعریف نشده است و فقط بذکر مجازات آن اکتفا کرده اند و این نقص و ایراد قانون است. زیرا اگر اشخاص در تشخیص موضوع جرم اشتباه کنند و مرتکب جرم شوند بر آنها بحثی نیست و مجازات آنها عقاب بلایان و قبیح است.

جهل به حکم رفع تکلیف نمی کند. این بجای خود قابل قبول و صحیح است ولی جهل به موضوع رفع تکلیف می کند.

مثلاً اگر کسی در مقام دفاع از خود بگوید من از ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی اطلاعی نداشتم این دفاع صحیح نیست و رافع مسئولیت و موجب برائت او نمی باشد اما اگر دفاع کند که من نمی دانستم این عمل جعل

موضوع ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی است و بر قاضی ثابت شود این دفاع موجه و موجب برائت است زیرا قانون مجازات برای جرم جعل تعریف جامع و مانع نکرده است.

ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی چند مصداق از مصادیق امانت را بعنوان مثال ذکر کرده و جمله: «به کسی داده شده» را بکار برده است مطمئناً چند مورد که در آن ماده ذکر شده است بر سیل مثال است نه انحصار، واضح است که منظور مقنن این نیست که موارد امانت را منحصر به چند مورد نماید و آراء و رویه دیوان کشور ما هم همین است. مثلاً بین مالی که به اجیر سپرده می شود و بین مال زن در دست شوهر یا مال کسی که دیگری آنرا پیدا کرده است فرق است.

فرق از این است که امانت بر دو نوع است: امانت عقدی و امانت قهری.

امانت عقدی؛ امانت عقدی ناشی می شود از عقدی که موضوع اصلی آن امانت باشد مانند عقد ودیعه و یا از لوازم و متعلقات آن امانت بودن مالی در دست دیگری باشد مانند رهن.

نوع دیگر را امانت قهری اصطلاح کرده اند و آن عبارت است از تمام مواردی که ید متصرف نسبت به مال ید امین است و عقد و قراردادی در بین نیست مانند مال صغیر در دست ولی و مانند مال پیدا شده (لقطه) در دست یابنده آن در این موارد ملاحظه می فرمائید که کسی مال را به ولی یا پیداکننده مال نسپرده و به امانت نداده است اما قطعاً و طبق آراء دیوان عالی کشور در دست متصرف آنها امانت است. (مهاجر، ۱۳۹۴: ۳۴)

بسیاری از صاحب نظران اعتقاد بر این دارند که در بسیاری از موارد شارحین قانون مجازات اسلامی بدون ارائه تعریفی از جرم مورد نظر تنها در صدد بیان شرایط تحقق و مصادیق جرایم پرداخته و تعریفی جامع و مانع از بسیاری از جرایم ارائه ننموده، (رضانی، ۱۳۹۰: ۱۴۷) در خصوص جرم خیانت در امانت نیز این موضوع قابل تأمل بنظر می رسد حقوقدانان در خصوص رسیدن به تعریفی قابل قبول از این جرم مستفاد از ماده ۶۷۴ تعاریف ذیل را ارائه نموده اند:

خیانت در امانت عبارت است از استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود نمودن توأم با سوء نیت مالی که از طرف مالک یا متصرف قانونی به کسی سپرده شده و بنا برده مسترد و یا به مصرف معینی رسانده شود. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸: ۴۲)

و یا: «استعمال مال مورد امانت به توسط امین در جهتی که منظور صاحب مال نباشد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ۲۷)

«خیانت در امانت عبارت است از تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال نمودن اموال یا اسناد به زیان مالکین یا متصرفین آنها وقتی اشیاء مزبور به عنوان اجاره، امانت، رهن، وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و مقرر بوده است که اشیاء مسترد یا به مصرف معینی برسد.» (گلدوزیان، ۱۳۹۰: ۴۰۴)

۱-۲- تعریف جرم اختلاس

اختلاس واژه ای است عربی از باب افتعال و ریشه آن خلس است. از نظر لغوی اختلاس به معنای ربودن، زود ربودن، دزدیدن، پولی را پنهانی و بدون حق از صندوق بنگاه یا اداره ای برداشتن می باشد. (عمید، ۱۳۹۱: ۹۴) همچنین سوء استفاده مالی توسط شخص مسئول را اختلاس معنا کرده اند. (معین، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

مفهوم فقهی اختلاس به معنای لغوی آن نزدیکتر است. آیت الله خوئی در تعریف اختلاس می گوید: «مختلس کسی است که مال را به صورت پنهانی و با استفاده از غفلت صاحب مال می رباید. مختلس مستوجب حد نیست بلکه باید تعزیر شود.» (خوئی، ۱۳۹۲، ۲۳۴)

شیخ طوسی مختلس را کسی می داند که چیزی را به صورت علنی در جاده ها و راه ها می رباید و بر او حد قطع نباید جاری کرد بلکه باید مجازاتی بازدارنده به کیفیتی که امام یا شخص منصوب از طرف او صلاح می داند درباره اش اجرا شود. (طوسی، ۱۹۸۶: ۷۴۳)

شهید ثانی در این باره معتقد است: «مختلس کسی است که مال را به صورت پنهانی و بدون هتک حرز و اخراج از حرز می رباید.»

«هو الذی یاخذ المال خفیه فی غیر مرز» در مورد مستلب گفته اند «هو الذی یاخذ جهراً و بهرب مع کونه غیر محارب» یعنی متسلب کسی است که مالی را به صورت آشکارا می رباید و فرار می کند در عین حال محارب هم نیست. (ملکی العاملی، ۱۳۹۹: ۲۴۳)

فقه‌های اهل سنت سرقت را ربودن مال غیر به صورت پنهانی می دانند و در صورتی که شخص مالی را در علنا و آشکارا بر بایند عملش را اختلاس می دانند نه سرقت مستوجب قطع ید. (عوده، ۱۴۰۰: ۵۱۴)

حقوقدانان هر یک بنا به استنباط خود تعاریفی از اختلاس ارائه کرده اند که ذیلاً نقل می شود. دکتر مهاجری در تعریف اختلاس می گوید: «اختلاس به شرح ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین برداشت و تصاحب وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار یا اموال دیگر از یکی از مراجع مذکور در ماده یا یکی از اشخاص که در نزد آن مراجع است. (مهاجری، ۱۳۹۸: ۳۵)

دکتر ولیدی در تعریف اختلاس می گوید: «اختلاس عبارت از خیانت مامور دولت در تصاحب وجوه یا اسناد یا اموال متعلق به دولت است و یا نسبت به سایر وجوه یا اسناد یا اموال اشخاص است به نفع خود و دیگری که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است.» (ولیدی، ۱۳۹۷: ۸۴)

این حقوقدان در جایی دیگری در تعریف اختلاس می گوید: «اختلاس عبارت است از تصاحب و بردن وجه یا مال متعلق به دولت و بیت المال یا اشیاء سپرده شده به یکی از کارکنان دولت یا ماموران خدمات عمومی، اعم از رسمی یا غیررسمی و سایر نهادهای انقلابی.» (ولیدی، ۳۹۷: ۴۰۵)

نویسنده دیگری در تعریف اختلاس می گوید: «برداشت و تصاحب وجوه یا مطالبات یا حواله کرد و اسناد و اوراق بهادار یا اموال دیگر از یکی از مراجع مذکور در ماده یا یکی از اشخاص که در نزد آن مراجع است.» (نوزاد، ۱۳۹۳: ۲۱)

در تعریف دیگری آمده است؛ تصاحب همراه با سوء نیت اموال دولت یا اشخاص توسط مستخدم دولت که به حکم وظیفه در اختیار وی قرار گرفته است. (دوست طلب، ۱۳۹۰: ۴۳)

این تعریف نسبت به تعاریف ارائه شده قبلی، کامل تر است زیرا به رفتار فیزیکی مرتکب، عنصر روانی جرم، سپردن وظیفه اشاره کرده است، در حالی که امکان دارد مرتکب جرم مستخدم دولت نباشد مثل مأمورین به خدمات عمومی، دکتر منصور آبادی در تعریفی از اختلاس مقرر می دارد: «اختلاس عبارت است از اقدام مستخدم دولت یا شخص در حکم مستخدم دولت به برداشت و تصاحب مالی که به سبب شغل و وظیفه تحت تصرف و اختیار او قرار داده شده است اعم از آنکه به نفع خود باشد یا دیگری.» (منصور آبادی، ۱۳۹۹: ۵۳)

با توجه به مطالب فوق و مدنظر قرار دادن ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، در تعریف اختلاس می توان چنین گفت: «اختلاس عبارت است از اینکه مأمور رسمی و یا غیررسمی دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی اموال یا حوالجات یا اسناد و سهام و مطالبات و اوراق بهادار دولت یا اشخاص را که به اعتبار شغل و وظیفه به وی سپرده شده است به نفع خود یا دیگری با سوء نیت تصاحب نماید. در این تعریف هم به مرتکب جرم، موضوع جرم، سپردن موضوع جرم به مرتکب در اجرای وظیفه و شغل، رفتار فیزیکی و عنصر روانی اشاره شده است.

۲- پیشینه تحقیق

۲-۱- تاریخچه جرم خیانت در امانت

این جرم مثل بسیاری از جرایم مالی دیگر سابقه ای طولانی داشته و از قدیم الایام در جوامع بشری شایع بوده است، با این تفاوت که در آن جوامع این جرم عنوان مستقلی از سایر جرایم علیه اموال نداشت. مثلاً در حقوق روم عنوان عام «فورتوم»^۴ برای کلیه جرایم علیه اموال از جمله سرقت، کلاهبرداری، تخریب و خیانت در امانت بکار می رفت و هر گونه تصاحب غیرقانونی مال متعلق به غیر (اعم از اینکه مال توسط مالک یا متصرف آزادانه به مجرم تسلیم شده و یا توسط مجرم ربوده می شده و یا با حيله و فریب از مالک گرفته یا تخریب می شد) را در بر می گرفت لیکن به مرور زمان در قوانین کشورهای مختلف از جمله کشورهای اروپایی مثل فرانسه این جرم که مشتمل بر سوء استفاده از اعتماد دیگری است از جرم سرقت که عبارت از ربایش مال بدون آگاهی و رضایت وی می باشد و از کلاهبرداری که مشتمل بر فریب و اغفال متصرف مال و بردن مال اوست و نیز از سایر جرایم علیه اموال تفکیک شد، اما در حقوق انگلستان جرم مستقلی بعنوان خیانت در امانت وجود ندارد و هر گونه

^۴ - ارسلان پور کرمانی، مطالعه تطبیقی جعل رایانه ای در حقوق کیفری ایران و کنوانسیون جرایم تبادل اطلاعات با جعل سنتی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۱، ص ۵۸.

تصاحب مال متعلق به غیر اعم از اینکه آن مال به مجرم سپرده باشد و یا وی آنرا رپوده باشد تحت عنوان سرقت تعقیب می شود. بنابراین از نظر حقوق انگلستان تصاحب اتومبیلی که توسط یک شرکت کرایه اتومبیل به شخص سپرده شده است درست همانند ربایش پنهانی آن سرقت محسوب می شود، در عمل سه جرم مزبور با یکدیگر اشتباه می شود و لذا باید شرایط و ارکان قانونی آنها را از یکدیگر تمیز و تشخیص داد. (پور کرمانی، ۱۳۹۸: ۵۸)

۲-۲- پیشینه ی تاریخی اختلاس

جرم اختلاس برای اولین بار در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ماه ۱۳۰۴ پیش بینی شده که مقرر می داشت: «هر یک از تحصیل داران و معاونان آنها و امانت داران و محاسبین اسناد صندوق دولتی که نقدینه متعلق به دولت یا اشخاص یا اسناد و مطالبات که به منزله نقدینه است یا اوراق، حواله جات یا اسناد منقوله را که بر حسب وظیفه سپرده شده به آنهاست. اختلاس یا هر تصرف غیرقانونی نمایند به علاوه رد مال و تأدیه غرامت معادل نصف مال محکوم به انفصال از خدمات دولت از یک تا ده سال خواهند گردید.»

در شانزده آذر ماه سال ۱۳۰۶ قانون مجازات مختلسین اموال دولتی به تصویب رسید که ماده ۲ مربوط به اختلاس بود. سپس در سال ۱۳۰۸ ماده واحده متمم قانون جزای عمومی دولت به تصویب رسید و وظیفه مذکور در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ماه ۱۳۰۴ را تعریف کرد. (وظیفه مذکور در ماده ۱۵۲ قانون کیفر همگانی نه تنها وظیفه ای است که به موجب قانون یا نظام نامه اداری تعیین می شود بلکه هر کاری یا وظیفه ای مستخدم رسمی یا غیررسمی عملاً به امر ما فوق انجام می دهد وظیفه او باید شناخته شود.)

در سال ۱۳۰۷ قانون محاکمات نظامی به تصویب رسید که ماده ۲۷۱ ناظر به جرم اختلاس بوده این قانون در سال ۱۳۱۸ با تصویب قانون دادرسی و کیفر ارتش فسخ گردید که ماده ۴۰۰ قانون اخیر در مورد اختلاس بود. در سال ۱۳۵۲ قانون مجازات عمومی اصلاح شد و برای اولین بار جرم اختلاس از تصرف غیرقانونی تفکیک شد.^۵

اولین قانون که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسید قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ بود که در خصوص جرم اختلاس مقرر می داشت: «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و موسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت یا مامورین خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی و دیوان محاسبات عمومی و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و دارندگان پایه قضایی، وجوه نقدی یا مطالبات و حوالجات یا سهام یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و موسسات فوق الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است را به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب کرده باشد به عنوان مختلس علاوه بر مجازات مقرر اداری و رد وجه یا مال مورد اختلاس به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم می شود.»^۶

^۵ - ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی در مورد اختلاس بود.

^۶ - ماده ۷۵ قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲.

تبصره: کارمندان و کارکنان قوای مقننه و قضائیه نیز مشمول این قانون خواهند بود. در این مقرر قانونی عبارات برداشت و تصاحب ظاهراً از هم تفکیک شده اند. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بین کلمه برداشت و تصاحب حرف عطف «واو» بکار رفته بود در حالی که در این قانون بین عبارات برداشت و تصاحب حرف «یا» به کار رفته است.

این نحوه قانونگذاری باعث اختلاف نظر حقوقدانان در مورد فعل مرتکب شده و سوال این بوده که اولاً؛ آیا فعل مرتکب باید هم برداشت و هم تصاحب باشد یا هر کدام برای تحقق فعل مجرمانه کفایت می کند؟ ثانیاً؛ در مورد مجازات هیچ اشاره ای به انفصال اعم از دائم یا موقت نشده است. ثالثاً؛ مبلغ اختلاس تأثیری در میزان مجازات ندارد، در حالی که در قانون مجازات عمومی اگر میزان اختلاس تا پنج هزار ریال باشد مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شد و بیش از این مبلغ مستوجب مجازات جنایی درجه ۲ از دو تا ده سال بود. رابعاً در این قانون اشاره ای به جزای نقدی نشده است در حالی که با توجه به مقاصد مرتکبین اختلاس برای بدست آوردن مال جزای نقدی می تواند در پیشگیری از جرم موثر باشد. خامساً در قانون تعزیرات مثل قانون مجازات عمومی بحث بر سر اینکه آیا اختلاس شامل مال غیر منقول نیز می شود یا نه منقول است و عبارت سایر اموال باعث اختلاف نظر شده است. سادساً در این قانون اشاره ای به تلف مال نشده است. (نورزاد، ۱۳۹۹: ۲۵)

دومین قانون در مورد اختلاس، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بود که ماده ۵ این قانون در مورد اختلاس بود که در بحث عنصر قانونی جرم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این قانون قسمت عمده ای از اشکالات ق. تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ برطرف شده میزان اختلاس در مجازات موثر بود و مجازات انفصال دوباره به سایر مجازات های اختلاس اضافه شد، همچنین شروع به جرم که در قانون تعزیرات مغفول مانده بود دوباره جرم انگاری شد و ائتلاف عمدی اموال دولتی در حکم اختلاس اعلام شد. به اضافه برخی از عوامل تشدید مجازات مثل جعل، ارتکاب اختلاس از طریق تشکیل شبکه یا باند، رتبه سازمانی از ابداعات قانون مزبور است. مضافاً اینکه قرار تأمین کیفری با شرایطی که در تبصره ۵ ماده ۵ ق. تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری پیش بینی شده است. همچنین مقررات خاصی در مورد محدودیت تخفیف و تبدیل مجازات مقرر شد.

۳- یافته های تحقیق

۳-۱- مقایسه تطبیقی خیانت در امانت و اختلاس

با مطالعه اجمالی و مقایسه دو جرم اختلاس و خیانت در امانت، پی می بریم که موضوع هر دو جرم، مال است منتهی موضوع خیانت در امانت به تصریح قانون اعم از مال منقول و غیرمنقول است ولی اختلاس، مال غیرمنقول را شامل نمی شود. همچنین خیانت در امانت جزء جرایم علیه اموال است ولی ماهیت اختلاس و آثار سوء اجتماعی آن بگونه ای است که عموم حقوق دانان آن را جزء جرایم علیه آسایش عمومی به حساب می آورند. رفتار مجرمانه اختلاس در مقرر قانونی مربوطه تنها برداشت و تصاحب عنوان شده است، در حالی که ارتکاب خیانت در امانت

به هر یک از تصاحب، اتلاف، مفقود کردن و یا استعمال امکان پذیر است. قانونگذار استعمال مال توسط مستخدم دولت را تحت یک عنوان جزایی دیگر (تصرف غیر قانونی) قابل مجازات دانسته و راجع به اتلاف مال توسط مستخدم دولت در تبصره ۱ ذیل ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری، جدای از تصاحب، انشای حکم کرده و آن را در حکم اختلاس دانسته است و به مفقود کردن مال در باب اختلاس تصریحی به عمل نیاورده است. در هر دو جرم، مال بایستی قبلاً تسلیم مرتکب شده باشد منتهی تسلیم مال در اختلاس باید بسبب شغل و وظیفه باشد و در خیانت در امانت بایستی به موجب یک رابطه حقوقی امانت آور صورت پذیرفته باشد. علاوه بر اینکه هر دو از جرایم مقید هستند و تحقق آنها منوط به پیدایش نتیجه و ورود ضرر به صاحب مال است. در بعد رکن معنوی هر دو جرم جزء جرایم عمدی هستند و از این حیث با یکدیگر کاملاً مشابهت دارند.

برخی از حقوق دانان بر این باورند که اختلاس مصداقی از جرم خیانت در امانت است و حتی نام گذاری آن به اختلاس را مورد انتقاد قرار داده و آن را صورت مشدده‌ای از جرم خیانت در امانت می‌دانند (الشاذلی، ۱۹۱: ۳۵۸) براساس نظر این گروه دو جرم یاد شده در همه اجزا و شرایط با یکدیگر کاملاً نزدیکی و مشابهت دارند به جز در شرط وصف و خصوصیت مرتکب که از جمله شرایط مؤثر در تحقق جرم اختلاس است. بنابراین ضرورتی ندارد که قانونگذار این دو جرم را جدای از یکدیگر مورد حکم قرار دهد و بایستی با توجه به وصف و خصوصیت مرتکب، مجازات شدیدتری برای اختلاس پیش‌بینی کند؛ نه آنکه آن را جرم مستقل از خیانت در امانت به حساب آورد.

تردید نیست که کارمندان و مستخدمین دولت، نسبت به مالی که تحت تصرف و اختیار خود دارند، امانت‌دار محسوب می‌شوند و براساس تعهدی که در مقابل دولت و اجتماع دارند بایستی در حراست و نگهداری از آن کوشا باشند. چنانچه کارمندی تعهد و تکلیف خود را نادیده انگاشته و اقدام به تصاحب چنین مالی نماید مرتکب خیانت نسبت به دولت و مردم شده است. ولی باید توجه داشت رابطه امانی بین کارمند و دولت براساس ضوابط و مقررات حقوق اداری شکل می‌گیرد و آن را نمی‌توان در مفهوم امانت مورد نظر در حقوق مدنی تلقی کرد. لذا قانونگذار تخلف از این رابطه امانی را به عنوان یک جرم جدای از خیانت در امانت در نظر گرفته و علاوه بر این شرایط خاصی را برای تحقق آن پیش‌بینی کرده است که آن را تا اندازه زیادی از خیانت در امانت متمایز و جدا می‌سازد.

به منظور تعیین حد و مرز هر یک از جرایم یاد شده و فراهم ساختن زمینه مطالعه جامع تر مقررات مربوط، دو جرم مزبور را از جهت اجزا و شرایط رکن مادی مورد مقایسه و تطبیق قرار خواهیم داد. اما از طرح و بررسی اجزا و شرایط یاد شده لازم است ضمن اشاره به تحول قانونگذاری در مورد هر یک از جرایم مزبور، تعریفی از آنها ارائه دهیم.

حکم جزایی خیانت در امانت برای اولین بار در ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ پیش‌بینی شده بود. سپس در سال ۱۳۶۲ ماده ۱۱۹ قانون تعزیرات به این امر اختصاص پیدا کرد و در سال ۱۳۷۵ با تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (در تعزیرات)، ماده ۶۷۴ قانون مزبور جایگزین مقررات پیشین گردید. هم‌اکنون مقرر قانونی اخیر رکن قانونی جرم خیانت در امانت را تشکیل می‌دهد.

حکم جزایی اختلاس نیز توأم با تصرف غیرقانونی ابتدا در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ آمده بود و پس از آن در سال ۱۳۵۵ ضمن اصلاح موادی از قانون یاد شده، ماده ۱۵۲ به اختلاس و ماده ۱۵۳ به تصرف غیرقانونی اختصاص پیدا کرد. بعد از این مرحله، ماده ۷۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ جایگزین ماده ۱۵۲ قانون مزبور گردید و در سال ۱۳۶۷ به جای مقررات پیشین ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری در مورد اختلاس به تصویب رسید. در حال حاضر ماده ۵ قانون یاد شده رکن قانونی جرم اختلاس را تشکیل می‌دهد.

خیانت در امانت و اختلاس را به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند خیانت در امانت عبارت است از رفتار خائنانه امین نسبت به مالی که براساس یک رابطه حقوقی امانت آور تحت تصرف و اختیار او قرار داده شده است. و اختلاس عبارت است از اقدام مستخدم دولت یا شخص در حکم مستخدم دولت به برداشت و تصاحب مالی که به سبب شغل و وظیفه تحت تصرف و اختیار او قرار داده شده است. (حبیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۳)

۳-۱-۱- موضوع جرم

خیانت در امانت، جزء جرایم علیه اموال و مالکیت است و موضوع آن مال است؛ اما در اینکه آیا اختلاس جزء این دسته از جرایم قرار می‌گیرد یا باید آنرا جزء دسته دیگری از جرایم قرارداد، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی بر این باورند که در جرم‌انگاری اختلاس، هدف اصلی و اولی قانونگذار، حمایت از حقوق مالی و مالکیت است. بنابراین هر چند ارتکاب این جرم، تخطی و تخلف از انجام وظیفه اداری و عدول از امانت‌داری محسوب می‌شود ولی وضع ضمانت اجرای کیفری برای آن در جهت حمایت و تأمین هر چه بیشتر حق مالکیت می‌باشد. طبق این نظر اختلاس نیز همانند خیانت در امانت، جزء جرایم علیه اموال قرار می‌گیرد و موضوع آن مال محسوب می‌شود.

اما گروهی دیگر بر این باورند که وضع کیفر و مجازات برای اختلاس بیشتر به منظور حمایت از حسن انجام وظیفه اداری است براساس این نظر اختلاس جزء جرایم علیه اداره و نظام اداری محسوب می‌شود نه جزء جرایم علیه اموال. به بیان دیگر، هر چند ارتکاب این جرم در بیشتر موارد موجب ضرر و زیان مالی دولت می‌شود

ولی در جرم‌انگاری آن هدف اولی، تأمین و تضمین حقوق مالی نیست؛ چرا که اگر هدف این بود با وجود مقررات جزایی مربوط به خیانت در امانت و سرقت، این هدف تأمین می‌گردید و نیازی به وضع مقرر جزایی دیگری وجود نداشت. بنابراین معلوم می‌شود قانونگذار در این مورد هدف دیگری را در نظر داشته و با وضع حکم خاص برای اختلاس در صدد حمایت از ارزش یا ارزشهای دیگری غیر از حق مالکیت بوده است و آن، حمایت کیفی از حقوق اداره و نظام اداری در جهت تضمین و تأمین حسن انجام وظیفه از طرف مستخدمین است. (رشدی، ۱۹۸۶: ۸۱)

طبق این نظر اختلاس جزء جرایم علیه اداره عمومی یا جرایم مستخدمین عمومی قرار می‌گیرد و بر همین اساس نیز موضوع آن گسترده‌تر از مال خواهد بود؛ یعنی هر چیزی که به مستخدم سپرده و تسلیم شده باشد اعم از اینکه مال محسوب شود یا نه، موضوع جرم اختلاس محسوب می‌شود. به عنوان مثال یک سند مجعول که جعلیت آن به اثبات رسیده و ضمیمه پرونده می‌باشد، در صورتی که کارمند دفتری دادگاه که پرونده به او سپرده شده است، آن را به نفع فردی که از اصحاب دعوا برداشت کند، مرتکب اختلاس شده است. در حالی که طبق نظر اول چنین سندی فاقد هر گونه ارزش مالی است و به این اعتبار، موضوع اختلاس واقع نمی‌شود. در حقوق بعضی از کشورها همچون مصر به موضوع اختلاس به این نحو نگریسته شده است و موضوع آن را اعم از مال در معنای خاص کلمه می‌دانند.

اما در حقوق ایران با توجه به الفاظی که در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس بکار رفته و هر کدام مصداقی از مال منقول به حساب می‌آید، تعمیم موضوع اختلاس به چیزهایی غیر از مال، پذیرفتنی نیست. بهر حال، براساس نظر اول بین دو جرم یاد شده از حیث موضوع جرم، در اصل مطلب که موضوع هر دو مال است، تفاوتی وجود ندارد مگر در فروع آن که باید بررسی کنیم که آیا مطلق مال موضوع هر دو جرم واقع می‌شود یا نه، بلکه در هر مورد با دیگری متفاوت است؟ اما بنا به نظر دوم، موضوع اختلاس اعم از مال است و تمایز بین آنها از این حیث واضح و آشکار است.

علاوه بر این، مطلب دیگری که در اینجا قابل بحث می‌باشد این است که آیا مال به صورت مطلق موضوع هر یک از جرایم یاد شده واقع می‌شود؟ یعنی چه منقول باشد، چه غیر منقول؟ چه مادی باشد، چه غیر مادی؟ در اینکه چیزهای غیر مادی (یعنی اموال و اشیایی که از هیئت و کیان مادی برخوردار نیستند) مثل نیروی برق و امثال آن منافع تدریجی الحصول، خدمات، افکار و اندیشه‌های بشری موضوع جرایم علیه اموال و اختلاس واقع می‌شوند، تردید وجود دارد که بررسی آن فرصت دیگری را می‌طلبد. به اجمال می‌توان گفت که در اکثر بلکه تمام نظام‌های حقوقی این عقیده وجود دارد که افکار و اندیشه‌های بشری موضوع جرایم علیه اموال قرار نمی‌گیرد و غالباً رژیم جزایی خاصی برای آنها در نظر گرفته شده است. (نجیب حسنی، ۱۹۹۹: ۶۳۹) در حقوق جزای انگلیس و آمریکا، نیروی برق و امثال آن خدمات و منافع تدریجی الحصول هر کدام مصداقی از مال منقول محسوب می‌شود و موضوع جرم سرقت قرار می‌گیرند.

در قوانین جزایی بعضی از کشورها مانند لبنان و سوریه نیروی برق و امثال آن از حیث تطبیق و اجرای مقررات جزایی در حکم مال منقول به حساب آمده و موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند. در حقوق کشور ما با وضع ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی هرگونه سوء استفاده از نیروی برق و امثال آن به صورت خاص قابل مجازات اعلام گردیده و مقررات جزایی مربوط به جرایم علیه اموال، آنها را شامل نمی‌شود. بنابراین چیزهایی که جنبه مادی و عینی ندارند، هرچند مال محسوب شوند، موضوع هیچیک از جرایم یاد شده قرار نمی‌گیرند.

اما در مورد منقول یا غیرمنقول بودن مال موضوع جرایم یاد شده، باید توجه داشت که با توجه به صراحت ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی در شمول جرم خیانت در امانت به اموال منقول و غیرمنقول تردیدی وجود ندارد، ولی بعید بنظر می‌رسد که حکم جزایی اختلاس به اموال غیرمنقول قابل تسری باشد. عده‌ای با مبنا قرار دادن خیانت در امانت نسبت به اختلاس و به استناد اطلاق عبارتست از اموال مذکور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اختلاس، موضوع آنرا اعم از مال منقول و غیرمنقول دانسته اند. (حجتی، ۱۳۹۷: ۶۷)

ولی این گفته محل تردید است؛ زیرا، اولاً هیچ دلیلی وجود ندارد که ما خیانت در امانت را نسبت به اختلاس مبنا و اصل قرار دهیم و فرع را در تمامی امور تابع اصل بدانیم؛ این نحوه از استدلال نوعی قیاس در جزئیات مردود می‌باشد. علاوه بر اینکه اگر این استدلال را مورد پذیرش قرار دهیم بایستی همه رفتارهای مذکور در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی از جمله استعمال کردن را به اختلاس تسری دهیم در حالیکه هیچ کس به این مطلب قایل نیست.

ثانیاً اینگونه بنظر می‌رسد که الفاظ و عبارات به کار برده شده در ماده ۵ قانون مذکور اقتضای تمسک به اطلاق ندارد، چرا که قانونگذار، در این مقرر قانونی عبارتست از اموال را در ادامه واژه‌های وجوه، مطالبات، حواله‌ها، سهام، و اسناد و اوراق بهادار که هر کدام مصداقی از اموال منقول هستند به کار برده است و از این نحوه نگارش چنین استنباط می‌شود که منظور از سایر اموال، سایر اموالی است که همانند اموال برشمرده شده قبل از آن باشد نه مطلق اموال. حتی بعضی با توجه به الفاظ یاد شده در اینکه اختلاس همه مصداقی اموال منقول را شامل می‌شود یا نه؟ تردید کرده‌اند و در این خصوص از اداره حقوقی قوه قضائیه استعلام به عمل آورده که اداره مزبور در پاسخ بر شمول جرم اختلاس به همه اموال منقول رفع ابهام نموده و بر عدم شمول آن به اموال غیرمنقول تأکید کرده است ثالثاً همانگونه که بعضی گفته‌اند: ثبوت و استقرار اموال غیرمنقول حمایت کافی برای آنها را در پی دارد و مادام که تصریحی در مقررات جزایی به شمول آنها بر اموال غیرمنقول وجود ندارد، نباید اینگونه مقررات را به آنها تسری دهیم. نتیجه این که، موضوع جرم خیانت در امانت به تصریح قانون اعم از منقول و غیرمنقول است ولی موضوع جرم اختلاس با توجه به عدم تصریح قانون و به اقتضای تفسیر به نفع متهم تنها اموال منقول است.

۳-۱-۲- شرط تسلیم قبلی مال

تسلیم و سپردن مال، شرطی است که امکان ارتکاب هر یک از جرایم اختلاس و خیانت در امانت را فراهم می‌آورد. این شرط یکی از جهات عمده‌ای است که جرایم یاد شده را بهم پیوند می‌دهد و اندیشه وحدت آنها را قوت می‌بخشد؛ لذا از آن به عنوان وجه اشتراک عمده و اساسی این دو جرم یاد می‌شود. در اینجا به قدر ضرورت شرط مزبور را در ارتباط با جرایم یاد شده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

منظور از تسلیم قبلی مال این است که مال موضوع جرم به نحوی از انحا توسط مالک و یا متصرف تحت تصرف و اختیار مرتکب قرار داده شده باشد بنابراین، تسلیم مال، اصولاً یک عمل ارادی است که اثر وضعی آن قطع تصرف یکی و پیدایش تصرف برای دیگری است. در عین حال باید توجه داشت که این نحوه از تسلیم مال را تسلیم مادی یا واقعی گویند؛ در مقابل تسلیم حکمی یا اعتباری که مال بنا به جهت خاصی تحت تصرف و اختیار مرتکب قرار گرفته باشد، بدون آنکه تسلیم مادی صورت پذیرفته باشد. به عنوان مثال: در باب اختلاس هرگاه مأموری اموالی را در ضمن تفتیش محل وقوع جرم کشف و به اجبار آنها را از ید صاحب مال خارج سازد، هر چند در این مورد، کسی مال را تسلیم مأمور نکرده است ولی بنا به اختیار قانونی که در ارتباط با آن مال دارا می‌باشد به منزله این است که مال به او تسلیم شده است فرض کنیم فردی اتومبیل خود را نزد بنگاه معاملاتی قرار داده تا بنگاه دار آنرا بفروش رسانده و اتومبیل دیگری برای وی خریداری نماید بنگاه دار اتومبیل را بفروش می‌رساند ولی وجوه حاصل از فروش را برداشته و با آن برای خود معامله می‌کند، در اینجا هر چند وجوه حاصل از فروش به بنگاه دار سپرده و تسلیم نشده است ولی بنا به اختیار قراردادی که به او اعطا شده است در حکم این است که آن وجوه نیز از قبل به او تسلیم شده باشد. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۸: ۱۵۳) بدین ترتیب، معلوم می‌شود که این نحوه از تسلیم نیز واجد همان آثار حقوقی است که تسلیم مادی مال دارای آن می‌باشد، یعنی می‌تواند به مصابه تسلیم مادی (واقعی)، شرط زمینه ساز ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد. تا این حد هر دو جرم با یکدیگر وحدت و اشتراک دارند هر چند ممکن است در عمل موارد و مصادیق تسلیم اعتباری (حکمی) در باب اختلاس غلبه داشته باشد به این معنا که در اکثر موارد تسلیم مال در باب اختلاس به صورت یدی و واقعی نیست، برعکس در باب خیانت در امانت، تسلیم واقعی غلبه دارد. از این روست که می‌بینیم قانونگذار مصری در مقرر جزایی مربوط به اختلاس (ماده ۱۱۲ قانون العقوبات) به جای تسلیم، از عبارت وجد فی حیا ته یعنی تحت تصرف مرتکب قرار گرفته باشد، استفاده کرده است.

همچنین، در هر دو مورد، تسلیم مال باید به گونه‌ای باشد که موجب پیدایش تصرف ناقص (به حساب غیر) برای مرتکب نسبت به مال شده والا اگر تسلیم، تصرف کامل (مالکانه) را در پی داشته باشد و یا عنوان تحویل موقتی را پیدا کند نمی‌تواند واجد اثر حقوقی مورد لزوم (یعنی شرط زمینه ساز) در ارتباط با هر یک از جرایم مذکور باشد. منظور از تصرف ناقص، تصرفی است که شخص می‌تواند از طرف غیر در مال تحت تصرفش داشته باشد و در حدود اذن و اجازه‌ای که به او داده شده است حق مداخله در آن مال را دارد.

بنابراین، اگر مال به عنوان مالکیت تسلیم دیگری شود، تصرفی که برای تحویل گیرنده بوجود می‌آید تصرف کامل (مالکانه) است که به موجب آن حق هرگونه مداخله‌ای را در آن مال پیدا می‌کند، لذا ارتکاب جرمی در این حالت متصور نیست. همچنین، در مواردی که مال به صورت تحویل موقتی، در اختیار دیگری قرار می‌گیرد نمی‌تواند تصرف ناقص را در پی داشته باشد و در صورتی که شخص، مال را از آن خود سازد، عمل او، بیشتر با سرقت و یا ربودن مال غیر، تطبیق دارد تا خیانت در امانت و یا اختلاس. به عنوان مثال: اگر شخصی مالی از مغازه‌داری برای ارزیابی بگیرد و در همین حین آن را برداشته و فرار کند و یا در جیب خود مخفی نماید، عموم حقوق‌دانان جزایی این نحوه از رفتار را ربودن مال غیر می‌دانند. (حبیب زاده، ۱۳۹۳: ۲۳)

هرگاه شخصی، کیف خود را جهت ارزیابی در حضور مأمور گمرک قرار دهد و مأمور از فرصت و موقعیت سوء استفاده نموده و چیزی را از درون کیف برداشته و درون میز خود مخفی نماید، چنین مأموری را نمی‌توان مختلس محسوب داشت بلکه در این مورد نیز همانند مثال قبلی، تنها می‌توان فرد را تحت عنوان سرقت و یا ربودن مال غیر، مورد تعقیب جزایی قرار داد. چرا که در موارد مذکور تسلیم مال در معنای مورد نظر انجام پذیرفته و هیچ‌گونه تصرف و یا اختیاری نسبت به آن مال برای گیرنده بوجود نیامده است و در چنین مواردی از آنجا که مال تحت اشراف و نظر صاحب مال قرار دارد، تصرف او کماکان بر آن مال ادامه داشته، و بردن یا مخفی کردن آن توسط فردی که بطور موقتی آن را تحویل گرفته است، خارج ساختن مال از تصرف صاحب مال محسوب و حسب مورد می‌تواند مشمول عنوان سرقت و یا ربودن مال غیر شود.

علاوه بر این، برای آن که تسلیم مال بتواند به عنوان شرط مورد نظر واجد اثر باشد بایستی بطور صحیح صورت پذیرفته باشد. صحت تسلیم در ارتباط با هر یک از جرایم یاد شده، به این است که تسلیم مال مطابق با شرایط و ضوابط قانونی واقع شده باشد. عدم صحت یک عمل و یا رابطه حقوقی بطور کلی ناشی از یکی از این عوامل می‌باشد:

۱- فقدان تمییز

۲- فقدان اختیار

۳- عروض اشتباه

۴- فریب کاری و اغفال

لذا آنچه به اجمال می‌توان در اینجا بیان داشت این است که برای عدم صحت تسلیم در ارتباط با موضوع بحث دو فرض کلی قابل تصور است: فرض اول آن است که عدم صحت، تسلیم را کالعدم می‌سازد یعنی وضعیت بوجود آمده به مثابه این خواهد بود که تسلیمی صورت پذیرفته است، در چنین مواردی شرط تسلیم مال محقق نگردیده و در نتیجه تصاحب یا دخل و تصرف در مال از سوی تحویل گیرنده حسب مورد ممکن است مشمول عنوان جزایی دیگری شود و یا آنکه احیاناً فاقد وصف جزایی باشد. به عنوان مثال چنانچه شخصی در نتیجه

فریب و تقلب حاضر به تسلیم مال خود به دیگری شود و تحویل گیرنده آن را تصاحب نماید، چنین عملی اصولاً با وجود سایر شرایط مشمول عنوان کلاهبرداری خواهد شد.

همچنین در مواردی که تسلیم مال در نتیجه اکراه و اجبار باشد، عمل مرتکب ممکن است سرقت و یا اخاذی محسوب شود. در همین جا باید توجه داشت که اگر مأموری بنا به اجازه و اختیار قانونی با استفاده از زور و قوه قهریه، مالی را ید دیگری خارج نمود، این چنین اکراه و اجباری به صحت تسلیم خللی وارد نمی‌آورد ولی اگر مأمور خارج از اختیارات خود و بدون رعایت ضوابط قانونی به این کار دست زده باشد، چنانچه پس از خارج کردن مال از ید شخص متصرف، اقدام به تصاحب آن نماید عمل او را نمی‌توان اختلاس محسوب کرد. فرض دوم، آنکه عدم صحت، خلل و خدشه‌ای به ماهیت تسلیم وارد نمی‌آورد، در چنین مواردی، شرط تسلیم قبلی مال محقق بوده و مرتکب حسب مورد قابل تعقیب کیفری خواهد بود. به عنوان مثال اگر شخصی، مالی را بجای آنکه به صاحب مغازه تحویل دهد، به‌طور اشتباه به شاگرد مغازه تحویل دهد، چنین اشتباهی در اینکه تسلیم را فاقد اثر حقوقی نماید مؤثر نیست و باعث رهایی شخص از مسؤولیت کیفری نخواهد شد. به هر حال، آنچه باید در اینجا بر آن تأکید داشت، این است که هریک از عوامل و جهات مورد اشاره در فوق را بایستی به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد تا بتوان نتیجه‌گیری منطقی در مورد آنها در ارتباط با هریک از جرایم یاد شده بعمل آورد و بیان مطالب فوق تنها در حد تذکر و یادآوری است.

تا بدینجا معلوم شد که تسلیم و سپردن مال برای هریک از جرایم خیانت در امانت و اختلاس به عنوان یک شرط نقش‌آفرینی دارد و این شرط نقطه پیوند و وجه اشتراک اصلی جرایم مزبور می‌باشد، در عین حال، از جهت منشأ حقوقی مؤثر در تسلیم مال بین آنها تفاوت و تمایز وجود دارد، چرا که تسلیم مال در خیانت در امانت بایستی براساس یک رابطه حقوقی امانت‌آور شکل گرفته باشد در حالی تسلیم مال در باب اختلاس، می‌بایست به سبب شغل و وظیفه مستخدم بوده باشد بنابراین ملاحظه می‌شود که همین نقطه پیوند در ارتباط با هریک از جرایم یاد شده دارای ویژگی خاصی است که با دیگری کاملاً تفاوت دارد، رابطه حقوقی امانت‌آور که مبنای تسلیم مال در باب خیانت در امانت است، در پرتو قواعد حقوق مدنی و خصوصی بوجود می‌آید، در حالی که قواعد حاکم بر تسلیم مال در باب اختلاس، به حقوق عمومی و اداری مربوط می‌شود.

به بیان دیگر، در خیانت در امانت همانگونه که در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است، مال بایستی به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت به امین سپرده شده باشد و بنابراین بوده باشد که آن مال مسترد شود یا به مصرف معینی برسد (حبیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۵) در اینجا تسلیم مال باید به موجب یکی از روابط حقوقی مذکور که می‌تواند در قالب بعضی از عقود امانی معین یا هر عقد امانی دیگر شکل گیرد صورت پذیرفته باشد. در حالی در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اختلاس قانونگذار اینگونه مقرر داشته است که تسلیم و سپردن مال بر حسب وظیفه بوده باشد، یعنی شغل و وظیفه‌ای که مستخدم به آن اشتغال دارد سبب اصلی تسلیم مال به او باشد.

۳-۱-۳- رفتار مجرمانه

همانگونه که در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی آمده است، خیانت در امانت بوسیله انجام یکی از چهار رفتار مثبت تصاحب، تلف کردن، استعمال و یا مفقود کردن مال امانی صورت می‌پذیرد و هر یک از این رفتارها به تنهایی مصداقی از رفتار خائنانه برای ارتکاب خیانت در امانت محسوب می‌شود. در حالی که در باب اختلاس برای این منظور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اختلاس از عبارت عطفی برداشت و تصاحب استفاده شده است و در تبصره ذیل همین ماده برای اتلاف عمدی مجازات اختلاس در نظر گرفته شده است.

چنانچه ملاحظه می‌شود در باب خیانت در امانت تصاحب به عنوان یکی از رفتار خائنانه به حساب می‌آید، در حالی که در باب اختلاس، تصاحب در کنار برداشت به عنوان تنها مصداق رفتار مجرمانه مورد حکم قانونگذار قرار گرفته است. علاوه بر این قانونگذار استعمال و استفاده از مال سپرده شده به مستخدم را جداگانه و طی ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان تصرف غیرقانونی مورد حکم قرار داده است. در اینجا قانونگذار دو عنوان جزایی کاملاً متفاوت بر رفتارهای خائنانه‌ای که ممکن است از سوی مستخدم دولت یا شخص در حکم مستخدم دولت نسبت به مالی که به او سپرده شده، صورت پذیرد را مترتب کرده است؛ در حالی که در باب خیانت در امانت همه مصداقی رفتار خائنانه (تصاحب، استعمال، تلف و مفقود کردن) را تحت یک عنوان و با یک میزان مجازات قابل تعقیب دانسته است.

بنابراین اینگونه به نظر می‌رسد که بین دو جرم یاد شده از این حیث تفاوت و اختلاف وجود دارد ولی برای پی بردن به این موضوع لازم است ابتدا هر یک از رفتارهای مذکور را مورد تعریف قرار دهیم و پس از آن به بررسی بیشتر پیرامون آن بپردازیم. در مجموع پنج واژه تصاحب، برداشت، اتلاف، استعمال، مفقود کردن را باید مورد تعریف قرار دهیم.

الف- تصاحب: تصاحب، برخورد مالکانه با مال داشتن است، یعنی اینکه کسی مال دیگری را از آن خود انگاشته و با آن برخوردی کند که معمولاً حق چنان برخوردی را با مال ندارد. مثل اینکه مال را به فروش رسانیده یا به امانت بگذارد یا از استرداد آن خودداری کند و رفتارهایی از این قبیل با آن انجام دهد. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۸: ۱۶۵)

بنابراین چنین رفتاری ابتدا از اراده درونی و ذهنی شروع می‌شود و بایستی با یکسری اعمال خارجی همراه شده باشد تا بتواند مبین سوء نیت مرتکب باشد (حبیب زاده، ۱۳۹۳: ۷۵). به عبارت دیگر تصاحب، ارتکاب هر رفتاری است که نشان می‌دهد مرتکب تصرفی را در مال غیر و به حساب غیر داشته است به تصرف از جانب و به حساب خود تبدیل کرده است. این تغییر نوع برخورد با مال، اشکال و صورتهای متنوعی می‌تواند داشته باشد مثل عرضه مال برای فروش، فروختن، هبه کردن، ایجاد تغییر و دگرگونی در مال، انکار دریافت و تحویل مال، کتمان و مخفی نگه داشتن مال، واریز وجه به حساب خود یا دیگری و رفتارهایی از این قبیل.

ب- برداشت: واژه برداشت امروزه در اصطلاح بانکی به همراه واژه واریز، انتقال و جابجایی وجوه نقد و موجودی حساب اطلاق می‌گردد. برداشت به معنای خالی کردن حساب، کاستن از موجودی آن، اخذ و برگرفتن وجوه نقد از کسی یا جایی است که واریز کردن در مقابل آن به معنای افزودن به موجودی حساب به کار می‌رود. در مانحن فیه سه وجه برای آن می‌توان ذکر کرد: وجه اول اینکه برداشت را به معنای خارج کردن مال از محل خود که معمولاً اداره و محیط اداری است، معنا کنیم. ولی این معنا قابل پذیرش نیست؛ زیرا اگر برداشت را به تنهایی و بدون اینکه تملک و تصاحبی در کار باشد به عنوان یک رفتار مجرمانه به حساب آوریم، در این صورت رفتار مرتکب مصداقی از تصرف غیر قانونی خواهد بود و از شمول حکم قضایی اختلاس خارج می‌شود. وجه دوم اینکه برداشت را مترادف تصاحب بدانیم؛ یعنی برداشت هم به معنای تملک و از آن خود ساختن آمده و کاربرد آن در کنار تصاحب به منظور تأکید است. بنابراین برای تحقق جرم اختلاس تأکید قانونگذار بر این است که تملک مال حتماً باید صورت پذیرفته باشد و احراز شود که مرتکب با چنین قصد و نیتی در مال تصرف و مداخله کرده است. بکار بردن عبارت عطفی برداشت و تصاحب در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اختلاس برای بیان دو جنبه مادی و معنوی جرم اختلاس است، یعنی نه برداشت به تنهایی می‌تواند اختلاس باشد و نه تصاحب بدون برداشت؛ بلکه برداشتی که توأم با تصاحب و به قصد تملک است رفتار مجرمانه اختلاس را تشکیل می‌دهد.

وجه سوم که موجه‌تر بنظر می‌رسد این است که چون اختلاس در بیشتر موارد از وجوه نقد و توسط کسانی صورت می‌پذیرد که با پول نقد سر و کار دارند، لذا اینگونه استنباط می‌شود که قانونگذار برداشت و تصاحب را به یک معنا به کار برده است؛ یعنی هر دو را به معنای تملک و تصرف مالکانه مال، مورد استعمال قرار داده است. منتهی برداشت را ناظر به تملک و تصرف مالکانه وجوه و تصاحب را ناظر به تملک و تصرف مالکانه سایر اموال دانسته است.

ج- اتلاف: اتلاف در لغت به معنای از بین بردن، نابود کردن، تباه کردن و هلاک کردن آمده است و در اصطلاح با آنکه تعاریف مختلفی از آن کرده اند در بر دارنده همین معنای لغوی است و بطور کلی هر نوع ضرر رساندن به مال دیگری به هر طریق و هر صورت که باشد، مشمول عنوان اتلاف می‌شود. لذا این تعبیر شامل هر نوع رفتاری می‌شود که مال را از حیز انتفاع خارج ساخته و یا عیب و نقص فاحشی به آن وارد سازد به نحوی که ارزش اولیه خود را از دست داده یا بصورت اولیه قابل استفاده و بهره‌وری نباشد. در باب اختلاس و خیانت در امانت اتلاف مال نوعاً رفتاری است که می‌تواند کاشف از تصاحب مال توسط امین و یا کارمندی که مال را در اختیار دارد، باشد.

د- مفقود کردن: منظور از مفقود کردن مال آن است که مرتکب نسبت به مال کاری را انجام دهد که دستیابی به مال به طور معمول و به صورت عادی متعذر و غیر ممکن باشد. ممکن است مفقود کردن مصداقی از اتلاف (تلف کردن) مال به حساب آورده شود ولی باید توجه داشت که در اتلاف، اقدام مرتکب باعث از بین رفتن تمام یا

جزیی از مال می‌شود و در نتیجه مال از صورت اولیه خارج می‌شود. ولی در مفقود کردن، مال به‌طور عملی از دسترس خارج شده و با آنکه با اطمینان می‌توان گفت وجود دارد و خسارتی هم به آن وارد نشده است ولی در عمل امکان دستیابی به آن وجود ندارد. مثل اینکه شخصی قطعه جواهری را در یک محل پر خار و خاشاک پرتاب کند و امکان پیدا کردن آن در عمل وجود نداشته باشد. بنابراین بین اتلاف و مفقود کردن تفاوت واضح و آشکار است، اگرچه می‌توان مفهوم اتلاف را به مفقود کردن نیز تسری داد. یعنی مفقود کردن در حکم تلف کردن است.

ه- استعمال: استعمال مال عبارت از مورد استفاده قرار دادن و به کار گرفتن یا به کار بردن مال در غیر مورد توافق است. یعنی اگر مالی برای انجام کار خاصی به دیگری تحویل داده شده باشد و تحویل گیرنده در کاری غیر از آنچه مورد توافق بوده است، آن را مورد استفاده قرار دهد مرتکب استعمال مال غیر شده باشد. به عنوان مثال اگر شخصی اتومبیل خود را نزد تعمیرکار قرار دهد و تعمیرکار برای خرید لوازم برای همان اتومبیل با آن به نقاط مختلف شهر رفت و آمد کند، عمل او، استعمال مال امانی خواهد بود.

اکنون با توجه به روشن شدن حد و مرز هر یک از واژه‌های مذکور که در مقررات قانونی مربوط به اختلاس و خیانت در امانت وارد شده‌اند، بایستی نسبت این دو جرم به یکدیگر را در این بعد مورد بررسی قرار دهیم. به عبارت دیگر همانطور که یادآور شدیم قانونگذار برای بیان رفتار مجرمانه خیانت در امانت از واژه‌های تصاحب، استعمال، تلف کردن و مفقود کردن استفاده کرده است ولی برای رفتار مجرمانه اختلاس به دو واژه برداشت و تصاحب بسنده کرده است. بدین ترتیب این سؤال پیش می‌آید که آیا بین این دو جرم از این حیث اختلاف و تفاوت وجود دارد یا نه؟

حقوق دانان جزایی بر این باورند که تحقق رفتار مجرمانه اختلاس به این است که مرتکب، مالی که به سبب شغل و وظیفه در تصرف دارد را به مالکیت شخصی خود در آورد و در آن همانند مالک تصرف و مداخله کند. مفهوم تصاحب در این جرم با مدلول آن در خیانت در امانت هیچ فرقی ندارد. چرا که اساس و جوهر تصاحب در هر دو جرم همان تغییر نیت و قصد مرتکب است که تغییر نحوه تصرف را در پی دارد؛ یعنی تصرفی را که بصورت ناقص و از طرف غیر در مال داشته است به تصرف کامل و مالکانه تبدیل می‌کند و مترتب بر آن به خود حق می‌دهد که در آن مال همانند مالک مداخله و تصرف کند.

بنابراین رفتار مجرمانه خیانت در امانت تنها تصاحب است و هر یک از رفتارهای دیگر (استعمال، تلف و مفقود کردن) نوعاً رفتاری هستند که مبین اراده مرتکب بر تصاحب مال می‌باشند. به عبارت دیگر خیانت در امانت زمانی تحقق پیدا می‌کند که امین اراده کند نحوه تصرف و مداخله‌ای را که نسبت به مال دارد، تغییر دهد. تصرف امین در مال، تصرف ناقص و از طرف غیر است، هرگاه اراده کرد که این نحوه از تصرف را به تصرف کامل و مالکانه تغییر دهد، به تعهد امانی خود پشت پا زده و نقص امانت کرده است و خائن به حساب می‌آید. منتهی از آنجا که این اراده یک فعل (حالت) قلبی و درونی بیش نیست، لذا ضرورت دارد که برای انتساب خیانت در امانت به

او، یک رفتار بیرونی نیز از او سرزند و این رفتار خارجی که می‌تواند حاکی از اراده درونی باشد، صورت‌های متنوعی دارد که شایع‌ترین صورت‌های آن در تلف کردن، مفقود کردن و مورد استفاده نابجا قرار دادن (استعمال) و رفتارهایی از این قبیل بروز و ظهور پیدا کند.

بر این اساس هریک از رفتارهای یاد شده نوعاً رفتاری هستند که حاکی از تصاحب و تملک مال توسط امین می‌باشند؛ زیرا در چنین مواردی امین با نادیده انگاشتن حق مالکیت غیر نسبت آن مال، با آن معامله و برخوردی را کرده است که تنها مالک حق دارد با آن اینگونه برخورد کند. در باب اختلاس نیز وضعیت همین گونه است یعنی کارمند و مستخدم، با مالی که سبب شغل و وظیفه در اختیارش قرار گرفته است، برخورد مالکانه کرده و آن را از آن خود می‌سازد.

از آنچه تا به اینجا بیان داشتیم این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً: استعمال مال امانی در صورتی می‌تواند خیانت در امانت به حساب آید که حاکی و نشانگر تصاحب مال توسط امین باشد والا مطلقاً استعمال مال امانی را نمی‌توان خیانت در امانت محسوب داشت. همینطور در باب اختلاس نیز اگر استعمال مال مبین تصاحب باشد، اختلاس محسوب می‌شود ولی اگر مبین تصاحب نباشد، تصرف غیرقانونی خواهد بود.

ثانیاً: تلف کردن (اتلاف) و مفقود کردن مال در باب هر یک از جرایم یاد شده رفتاری هستند که به وضوح کاشف از تملک و تصاحب مال توسط مرتکب می‌باشند؛ یعنی رفتاری هستند که تنها مالک حق دارد آنها را نسبت به مال انجام دهد و چنین رفتاری را باید تصاحب و تملک مال از سوی مرتکب به حساب آورد. شایان ذکر است که در صورت تلف کردن مال، اقدام مرتکب مشمول تعدد معنوی می‌شود؛ یعنی هم اتلاف است و هم خیانت در امانت و یا اختلاس. منتهی توجه به این نکته ضروری است که ظاهراً قانونگذار در وضعیت فعلی مطلقاً اتلاف عمدی توسط کارمند و مستخدم را به موجب تبصره ۱ ذیل ماده ۵ قانون تشدید مجازات اختلاس در حکم اختلاس محسوب داشته در حالی که در ماده ۱۵۲ ق.م.ع. اصلاحی سال ۱۳۵۵ ق.م.ع. آن را یکی از مصادیق رفتار مجرمانه اختلاس به حساب آورده بود.

ثالثاً: در باب اختلاس از آنجا که کارمندان و مستخدمین دولتی و عمومی در بیشتر موارد بویژه در بانکها و در بخشهای مالی با وجوه نقد سر و کار دارند و ممکن است این وجوه را مورد استفاده قرار دهند، قانونگذار مطلقاً برداشت وجوه و نقدینگی را اختلاس محسوب داشته هرچند مرتکب هنگام مطالبه آنرا مسترد کند و یا حتی پیش از مطالبه آنرا مسترد کرده باشد. بنظر می‌رسد در این بعد بین خیانت در امانت و اختلاس تا اندازه‌ای تفاوت و اختلاف وجود داشته باشد. به این ترتیب که اگر شخصی وجه نقدی را به عنوان امانت نزد کسی قرار داد و امین در آن تصرف کند در صورتی که به هنگام درخواست قادر به استرداد باشد، عمل او را نمی‌توان خیانت در امانت محسوب داشت. در حالی که این وضع در مورد کارمندان و مستخدمین دولتی و عمومی صادق نیست یعنی به محض برداشت وجوه آنان اختلاس محسوب می‌شود هرچند قادر به استرداد آن وجوه باشند.

۳-۱-۴- نتیجه مجرمانه

جرم اختلاس و خیانت در امانت هر دو از جرایم مقید هستند و تحقق کامل آنها منوط به پیدایش و حصول نتیجه است. در باب خیانت در امانت قانونگذار در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی با بیان اینکه (آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا..... کند) به این جزء از رکن مادی تصریح کرده است، ولی در باب اختلاس چنین صراحتی وجود ندارد. اما این عدم تصریح را نباید دلیل بر آن دانست که اختلاس جرمی مطلق است و نیاز به نتیجه ندارد.

برخلاف این بعضی این گونه تصور کرده‌اند که اختلاس جرم مطلق است و نیاز به نتیجه ندارد و گفته‌اند: برای تحقق اختلاس لازم نیست که ضرر فعلی برای دولت یا دیگری در پی داشته باشد، زیرا قانون پیدایش نتیجه مجرمانه خاصی را برای اختلاس پیش‌بینی نکرده است. بنابراین با استرداد مال موضوع اختلاس، جرم منتفی نخواهد شد حتی اگر مرتکب رأساً اقدام به استرداد آن کرده باشد.

چنانچه ملاحظه می‌شود این نویسنده و پاره‌ای دیگر از نویسندگان بین مسئله استرداد مال موضوع اختلاس و نتیجه جرم خلط کرده‌اند؛ در حالی که این دو مطلب، دو مقوله جدای از یکدیگرند. نتیجه در این جرم، همانند خیانت در امانت خارج شدن مال از هدف و غرضی است که برای آن پیش‌بینی شده است و همین وضع ضرر و زیانی است که (در خیانت در امانت) متوجه صاحب مال و (در اختلاس) متوجه دولت و یا نهادهای عمومی می‌شود.

لذا وقتی چنین وضعی بوجود آمد، نتیجه محقق شده و زیان به بار آمده است و در چنین حالتی، استرداد مال هیچ گونه تأثیری در رفع مسئولیت کیفری نخواهد داشت. استرداد را نباید به عنوان انتفاء ضرر و زیان تلقی کرد، بلکه استرداد یکی از راههای جبران ضرر و زیان است. بنابراین اختلاس از این حیث کاملاً با خیانت در امانت تشابه و اشتراک دارد و در این مورد می‌توان حکم مقرر راجع به خیانت در امانت را به اختلاس نیز تسری داد.

۳-۲- وصف و خصوصیت مرتکب در اختلاس

این شرایط الزاما و به‌ویژه مربوط به جرم اختلاس است و مهمترین جزئی است که اختلاس را از خیانت در امانت بطور کامل متمایز می‌سازد و به جرم تصرف غیرقانونی پیوند می‌زند. لذا در حد ضرورت اشاره خواهیم کرد که منظور از وصف و خصوصیت مرتکب که موجب تمایز اختلاس از خیانت در امانت می‌شود چیست؟ به عبارت دیگر، مرتکب باید دارای چه وصف و خصوصیتی باشد تا رفتار مجرمانه او را بتوان اختلاس تلقی کرد؟ بنابر آنچه در تعریف اختلاس آمده، مرتکب بایستی مستخدم دولت یا شخص در حکم مستخدم دولت باشد تا برداشت و تصاحب مال تسلیم شده به او، عنوان اختلاس پیدا کند. حال باید ببینیم، مستخدم دولت کیست و شخص در حکم مستخدم دولت شامل چه کسانی می‌شود؟ بررسی مفهوم مستخدم و استخدام به حقوق اداری مربوط می‌شود. ولی در اینجا با توجه به گروهها و دسته‌های برشمرده شده در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اختلاس، این موضوع را بررسی می‌کنیم. در مقرر قانونی یاد شده، این گروهها و دسته‌ها احصاء شده‌اند: ۱- کارمندان و کارکنان ادارت و سازمانهای دولتی، ۲- کارمندان و کارکنان شوراها، ۳- کارمندان و کارکنان

شهرداریها، ۴-کارمندان و کارکنان مؤسسات و شرکتهای دولتی، ۵-کارمندان و کارکنان مؤسسات و شرکتهای وابسته به دولت، ۶-کارمندان و کارکنان نهادهای انقلابی، ۷-کارمندان و کارکنان دیوان محاسبات، ۸-کارمندان و کارکنان مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند، ۹-دارندگان پایه قضایی، ۱۰-کارمندان و کارکنان قوای سه گانه(بطور کلی)، ۱۱-کارمندان و کارکنان نیروی مسلح، ۱۲-مأمورین به خدمات عمومی. بطور کلی مجموعه این دسته‌ها و گروهها را در دو دسته کلی می‌توان تقسیم‌بندی کرد: اول: دسته‌ای که به موجب قانون استخدام کشوری یا قوانین استخدامی خاص مثل قانون استخدام قضات و یا قانون استخدام اعضای هیأت علمی در یکی از دوائر و بخشهای زیر مجموعه قوای سه گانه مملکتی به انجام کاری اشتغال دارند اعم از آنکه رابطه استخدامی آنان با دوائر و بخشهای مزبور به صورت رسمی، قراردادی، روزمزد و غیره باشد. دوم: دسته‌ای دیگر که از شمول قانون استخدامی کشوری عام و یا خاص خارج بوده و در نهادها و مؤسساتی غیر از دوائر و بخشهای زیر مجموعه قوای سه گانه مملکتی به فعالیت مشغولند، هرچند که ممکن است بنحوی تحت نظر و اشراف یکی از دوائر و بخشهای مزبور قرار گیرند. کسی که در دسته اول قرار می‌گیرد رامستخدم دولت و کسی که در دسته دوم قرار می‌گیرد را شخص در حکم مستخدم دولت می‌خوانیم.

براساس این تقسیم‌بندی، کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانهای دولتی و نیز مؤسسات و شرکتهای دولتی، کارمندان و کارکنان دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی و همانگونه که قانون بیان داشته است بطور کلی کارمندان و کارکنان قوای سه گانه مملکتی جزء دسته اول قرار می‌گیرند، سایر دسته‌ها و گروههای برشمرده شده در فوق جزء اشخاص در حکم مستخدم دولت می‌باشند. در ضمن کارکنان نیروی مسلح مشمول ماده ۹۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌باشند.

نظر به اینکه بررسی تفصیلی موضوع یاد شده مد نظر نمی‌باشد، لذا این مبحث را با بیان این نکته به آخر می‌رسانیم که شرط وصف و خصوصیت مرتکب در ارتباط با جرم اختلاس تا آن حد حایز اهمیت است که نه تنها این جرم را از خیانت در امانت بطور کامل متمایز می‌سازد، بلکه همان گونه که قبلا اشاره شد به اعتقاد بعضی از نویسندگان جزایی، آن را از محدوده جرایم علیه اموال خارج ساخته و در دسته دیگری از جرایم که می‌توان آنها را جرایم بر ضد اداره عمومی یا جرایم مستخدمین نامید، قرار می‌دهد.

۳-۳- شروع به جرم اختلاس

شروع به جرم یعنی اقدام و دست زدن به عملی که در صورت وقوع به موجب قانون جرم به شمار می‌رود ولی در نتیجه مداخله عامل غیرارادی بلا اثر مانده و نتیجه حاصل نمی‌شود. (فرهودی نیا، ۱۳۹۱: ۲۰)

شروع به جرم اختلاس در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ پیش بینی نشده بود ولی در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ طبق م ۶ برای شروع به جرم اختلاس مجازات تعیین شده است. حال سوالی که پیش می‌آید این است که آیا شروع به جرم اختلاس قابل تصور است یا خیر؟ برخی بر این باورند که شروع به جرم اختلاس قابل تصور نیست زیرا هر رفتاری که به صورت قاطع حاکی از توجه اراده مرتکب به اعمال

تصرفات مالکانه و استیلاء کامل بر مال باشد مبین آن است که جرم اختلاس به طور تام واقع شده است ولی اگر رفتار فرد چنین دلالت و حکایتی نداشته باشد جرم نیز واقع نشده است. فلذا می توان گفت که اختلاس واقع می شود یا نمی شود. بین این دو حالت، حد وسطی وجود ندارد که شروع به جرم بر آن قابل انطباق باشد. فلذا هر گاه مستخدم با مال دولت برخورد مالکانه کرد اختلاس تحقق پیدا کرده است ولو آنکه هیچ تصرفی در آن نکند. گروهی دیگر معتقدند که این جرم دارای شروع است به عقیده این گروه فرضیه عدم شروع برای اختلاس از آنجا ناشی می شود که اختلاس را جرمی به حساب می آورند که تنها بر پایه تغییر نگرش و اراده مرتکب نسبت به مال استوار است. به این ترتیب که چون مال از قبل در تصرف او قرار دارد به محض آنکه اراده خود را در تصرفی که از طرف غیر دارد تغییر داد و مال را از آن خود مفروض داشت جرم اختلاس محقق شده است. با چنین فرضی برای این جرم شروع به جرم قابل تصور نیست ولی باید توجه داشت که این جرم مانند سایر جرایم زمانی که با یک رفتار مادی و مثبت همراه نباشد به وقوع نخواهد پیوست. (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۱۲۳)

تحقق هر جرم منوط به اجتماع عناصر سه گانه متشکله ی جرم است و تا وقتی که این عناصر با هم نباشند جرم واقع نمی شود. مقصود از عنصر مادی تبلور خارجی عمل پیش بینی شده در قانون در عالم ماده است. به عبارت دیگر قصد و تفکر مجرمانه باید تظاهر خارجی داشته باشد. شروع به جرم از این قاعده مستثنی نیست، رای تحقق شروع به جرم عناصر سه گانه بزه باید وجود داشته باشند. در جرم اختلاس نیز تا زمانی که اعمال مرتکب حالت مادی نداشته باشد بحث شروع به جرم نیز منتفی است. پس طبق نظر گروه اول که معتقدند شروع به جرم اختلاس قابل تصور نیست و در استدلال خود بیان می کنند که تغییر نگرش مرتکب نسبت به مال دولتی باعث تحقق جرم اختلاس می شود، به موضوع تظاهر خارجی فکر مجرمانه بی توجه مانده اند. علاوه بر این تصرف در مال دیگری، اول مبتنی بر اندیشه مالکانه، ثانیاً مبتنی بر رفتار خارجی که حاکی از تصرف است می باشد. پس قانوناً و عملاً شروع به جرم اختلاس قابل تصور است. علاوه بر این جرم اختلاس یک جرم مقید است تا زمانی که نتیجه ای حاصل نشده باشد یعنی مال از حیطة تصرفات دولت خارج نشود هنوز عملیات مرتکب در مرحله شروع است، پس نمی توان این عمل را اختلاس تمام دانست چون نتیجه ای حاصل نشده است.

۳-۴- همکاری در جرم اختلاس

ارتکاب جرم ممکن است به صورت مباشرت یا مشارکت و یا معاونت در جرم به عمل آید. به عبارت دیگر ممکن است شخصی به تنهایی مرتکب عمل مجرمانه شود یا با کمک و راهنمایی اشخاص دیگر.

۳-۴-۱- مباشرت

مباشر یا فاعل مستقیم جرم کسی است که شخصاً و بدون واسطه عنصر مادی جرم را انجام داده باشد و موجب حصول نتیجه مجرمانه گردد. (محسنی، ۱۳۹۶: ۴۴)

با توجه به مراتب فوق مباشر جرم اختلاس کارمندی است که اموال دولتی یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به وی سپرده شده است به نفع خود یا دیگری تصاحب نماید.

۳-۴-۲- شرکت

شرکت در جرم عبارت است از همکاری دست کم دو یا چند نفر در اجرای جرم خاص به طوری که فعل هر یک سبب وقوع آن باشد. همکاران را شریک در جرم و عمل آنان را شرکت در جرم می نامند. (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۸)

ماده ۱۲۵ ق.م.ا مقرر می دارد: « هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتابهای دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می گیرد.» با توجه به مراتب فوق برای شرکت در جرم همکاری حداقل دو نفر یا بیشتر لازم است و صرف مداخله در شرکت کافی نیست بلکه باید نتیجه عمل مجرمانه مستند به فعل کلیه مداخله کنندگان جرم باشد.

شرکت در اختلاس عبارت است از اینکه دو نفر یا بیشتر از کارمندان دولت یا سایر کارمندان مذکور در م ۵.ق. تشدید اموال یا اسناد دولتی یا اموال شخصی که بر حسب وظیفه به وی سپرده شده است را به نفع خود یا دیگری تصاحب نمایند. پس برای تحقق شرکت در اختلاس لازم است که حداقل دو نفر کارمند با علم و اطلاع نسبت به ماهیت عمل خودشان مرتکب عملیات اجرایی جرم یعنی همان تصاحب در اجرای وظیفه شوند. عنصر قانونی شرکت در جرم اختلاس ماده. ۱۲۵ ق.م.ا و ماده. ۵.ق. تشدید است. عنصر معنوی شرکت در اختلاس مطابق با عنصر معنوی مباشرت است. به عبارت دیگر همه شرکاء باید بدانند که مال متعلق به دیگری است و در اجرای وظیفه به آنها سپرده شده است و آنان بر خلاف وظیفه امانت داری آنرا تصاحب می کنند. پس اگر شریک در تعلق مالی به دیگری تردید داشته باشد به عبارت دیگر نداند که مال متعلق به دیگری است و آنرا تصاحب نماید شریک محسوب نمی شود و اگر در عنصر وظیفه دچار اشتباه شود باز شرکت در اختلاس محقق نخواهد شد. مجازات مرتکبین به صورت شراکت، مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود.

۳-۴-۳- معاونت

معاونت در جرم آن است که شخص بدون آنکه مستقیماً و رأساً در عملیات اجرایی جرم شرکت نموده باشد بر اثر تحریک، تطمیع، نیرنگ و فریب، دیگری را وادار به ارتکاب جرم می نماید و یا با علم و اطلاع وسیله ارتکاب

جرم را برای مباشر اصلی تهیه و تسهیل نماید و یا آنکه طریق ارتکاب جرم را به مجرم اصلی ارائه می دهد. (محسنی، ۱۳۹۶: ۶۵)

پس معاون در جرم هیچ گونه دخالتی در عملیات اجرایی جرم نداشته و بدون آنکه مستقیماً دست خود را به جرم آلوده کند دیگری را وارد به ارتکاب جرم نموده یا حداقل وسیله ارتکاب جرم را تسهیل می نماید. معاونت در جرم در ماده ۱۲۶. ق.م.ا پیش بینی شده است. مطابق ماده ۱۲۶- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند « الف- هر کس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره - برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف تر محکوم می شود.))

فلذا با عنایت به ماده فوق، معاونت در اختلاس عبارت است از اینکه شخصی کارمند دولت را تحریک و ترغیب به تصاحب وجوه امانی می نماید بدون آنکه خودش در تصاحب و عملیات اجرایی اختلاس نقشی داشته باشد. برای تحقق معاونت در اختلاس لازم است فعل مجرمانه اختلاس به صورت تام انجام یافته باشد یا حداقل شروع به اجرای آن شده باشد. اقدامات معاون باید منطبق با یکی از مصادیق ماده ۱۲۶. ق.م.ا باشد و بین معاون و مباشر وحدت قصد وجود داشته باشد. عمل معاون باید دولتی باشد. اگر یکی از شرایط فوق مفقود باشد معاونت نیز منتفی است.

علاوه بر بحث معاونت و شرکت که در تمام جرایم تعزیری پذیرفته شده است قانونگذار در ق. تشدید به عنوان مجرمانه ای اشاره کرده است که دارای ابهام است و آن هم ارتکاب اختلاس به صورت شبکه ای است.

ماده ۴ق. تشدید مقرر می دارد: « کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند برفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می شوند و در صورتیکه مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.»

منظور از تشکیل شبکه چند نفری در اختلاس عبارت است از همکاری سه نفر یا بیشتر با یکدیگر با علم و اطلاع از موضوع و هدف یکدیگر که دور هم جمع شده اند و با کمک و مساعدت یکدیگر عمل مجرمانه اختلاس را به انجام می رسانند. بنابراین برای تشکیل چنین شبکه ای برای اختلاس لازم است که تعدادی افراد که به هم

پیوسته اند از نظم فعالیت مشترک دارای سازمان بوده و برنامه های آنان توسط رهبر یا کادر رهبری هدایت گردد و به علاوه فعالیت های اعضا نیز باید به صورت مشترک سازمان یافته و بر طبق طرح یا نقشه قبلی توسط اعضا دنبال گردد تا منتهی به فعالیت مجرمانه اختلاس شود و عملیات به نحوی باشد که مستند به فعل همه اعضای شبکه باشد تا بتوان طبق م ۴ق. تشدید با آنها رفتار کرد. (ولیدی، ۱۳۹۷: ۹۵)

به نظر دکتر میرمحمد صادقی، واژه تشکیل در این ماده مفهوم عام دارد و هر گونه مساعدت و همکاری را در بر می گیرد. فلذا چنین تشدید تنها شامل رهبران و تشکیل دهندگان شبکه نشده و تمامی اعضا را در بر می گیرد. تشکیل شبکه وقتی محقق می گردد که همه اعضا آن یا حداقل سه نفر از آنان از اهداف شبکه مطلع باشند تا بتوان شبکه چند نفری را محقق دانست.

تعریف شبکه: شبکه در معنای لغوی به چند موسسه یا دستگاه وابسته به هم و یا چند نفر گفته می شود که در یک رشته کار می کنند.

به این ترتیب کاربرد این اصطلاح توسط مقنن در این ماده جالب به نظر نمی رسد زیرا تجمع سه نفر یا بیشتر، قادر به تشکیل شبکه نخواهد بود و شبکه عرفاً متشکل از نهادها و بخش های اعتباری است که این نهادها و بخش ها خود از اشخاص حقیقی تشکیل یافته اند. ارتکاب جرم از طریق تشکیل و فعالیت در شبکه جرم عبارت است از همکاری و مشارکت عاملان و عامدان چند نفر در ارتکاب فعل مجرمانه که مسبوق به داشتن هماهنگی و نقشه و طرح قبلی، هدف واحد و نفع مشترک است. رهبری شبکه جرم عبارت است از سازماندهی و هدایت اعضای شبکه به نحوی که اعضای شبکه با توجه به طرح ها و دستورات رهبر یا کادر رهبری به ارتکاب جرم اقدام نمایند. (حسینی پور، ۱۳۹۸: ۹۲)

آیا برای تحقق جرم اختلاس شبکه ای لازم است که همه مرتکبین مستخدم دولت باشند یا خیر؟ جرم اختلاس تنها از سوی کارمند رسمی یا غیررسمی دولت قابل ارتکاب است. حال آیا در اختلاس شبکه ای نیز همه مرتکبین باید کارمند دولت باشند یا اینکه اشخاص عادی نیز می توانند یکی از اعضای شبکه باشند. به عقیده ی یکی از حقوقدانان دو نفر از کارمندان یکی از شعبات بانک مثلاً معاون و صندوق دار با همکاری و تبانی دو نفر از بازرگانان که در آن بانک دارای حساب بانکی هستند برای اختلاس با همدیگر شبکه ای تشکیل می دهند و با برنامه ریزی دقیق مبالغ زیادی وجه از سایر مشتریان آن بانک را بدون اطلاع صاحبان حساب برداشت نموده و آنرا به حساب جاری بازرگانان عضو شبکه واریز نموده و از این طریق منافع نامشروعی را تحصیل و در بین خود تقسیم می نمایند. استعمال کلمه «کسانی» به خوبی می رساند چنانچه جرم اختلاس توسط افرادی حداقل سه نفر یا بیشتر اعم از کارمند یا غیر کارمند بر اساس تبانی و همکاری و طرح قبلی صورت گیرد مورد مشمول حکم این ماده خواهد بود. فلذا طبق این نظر لازم نیست همه اعضای شبکه کارمند دولت باشند.

به نظر برخی از حقوق دانان: در چنین حالتی درست مثل حالت معاونت، برخورداری همه اعضا از سمت دولتی شرط جرم موضوع م ۴ق. تشدید نمی باشد. همانطوری که در حالت معاونت در اختلاس، مستخدم دولت بودن

شرط نیست یا معاونت در هتک ناموس بر خلاف خود هتک ناموس، مرد بودن شرط نیست در این جا نیز با توجه به عدم تصریح ماده ۴.ق. تشدید به اینکه همه اعضای یا تشکیل دهندگان و رهبران شبکه اختلاس باید مستخدم دولت باشند به نظر می رسد که حتی در صورت عدم برخورداری بعضی از آنها از سمت های مذکور در م ۵.ق. تشدید همگی را بتوان تحت عنوان تشکیل شبکه اختلاس بر اساس ماده ۴.ق. تشدید محکوم کرد.

۳-۵- ویژگی های جرم اختلاس

جرم اختلاس از جمله جرایمی است که دارای جنبه عمومی است و تعقیب و مجازات مرتکب نیاز به شکایت شاکی خصوصی ندارد و دادسرا در اجرای وظیفه ذاتی خود و براساس اصل قانونی بودن تعقیب باید مرتکب را تعقیب نماید و اجرای مجازات موقوف به شکایت زیان دیده نیست. دلیل این استدلال این است که اصل بر عمومی بودن جرایم است مگر اینکه استثناء شده باشد. در حقوق ما چنین استثنایی در مورد اختلاس پیش بینی نشده است. گذشت شاکی در جرایم غیر قابل گذشت از جمله کیفیات مخففه محسوب می شود. بدین صورت که دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه در میزان مجازات تخفیف قائل شود یا مجازات را تبدیل به مجازات دیگری نماید که مناسب تر به حال متهم باشد. این اختیار طبق تبصره ۶ ماده ۵.ق. تشدید از دادگاه سلب شده است. تبصره فوق مقرر می دارد: «در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت و یا انفصال دائم خواهد بود.» تبصره یک ماده یک قانون فوق مقرر می دارد: «در صورتیکه میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به ششماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.» پس وقتی که دادگاه نمی تواند از کیفیات مخففه در اختلاس استفاده کند به طریق اولی می شود گفت که جرم اختلاس دارای جنبه عمومی است و تعقیب آن نیاز به شکایت زیان دیده اعم از دولت یا اشخاص عادی ندارد.

۳-۶- آیین دادرسی کیفری خاص اختلاس

۱- صلاحیت

صلاحیت کیفری را می توان به توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی به رسیدگی به یک دعوی کیفری تعبیر کرد. (آشوری، ۱۳۹۰: ۳۸)

قبل از انقلاب اسلامی رسیدگی به بزه اختلاس در صلاحیت دیوان کیفری کارکنان دولت بود. طبق تبصره ماده ۸ لایحه مزبور مقرر شد: «به جرائمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت است در دادگاه های جزایی مرکز استان رسیدگی شود.»

۲- قرار بازداشت موقت

در ماده ۲۳۷.آ.د.ک. صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرائم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف- جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی^۱ علیه یا بیش از آن است.

ب- جرائم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است.

پ- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است.

ت- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرتمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود.

ث- سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتیکه مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور باشد.

تبصره - موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرائم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغی است.

مطابق تبصره ۵ م ۵ ق.تشدید: « هر گاه میزان اختلاس زائد بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یکماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهائی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچگونه حقوق و مزایائی تعلق نخواهد گرفت.»

۳-۷- مقایسه جرم اختلاس با جرایم مشابه

۱- تصرف غیرقانونی

عنصر قانونی جرم تصرف غیرقانونی م ۵۹۸ ق.م است که مقرر می دارد: « هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها و یا شهرداریها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت

اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه‌ی قضایی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده است را مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد بدون آن که قصد تملک آن‌ها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زاید بر اعتبار مصرف نموده باشد.»

عنصر مادی جرم تصرف غیرقانونی عبارت است از استفاده غیر مجاز از وجوه یا اموال دولتی و سازمان‌های مذکور یا اموال اشخاصی که بر حسب وظیفه به متصرف سپرده شده است. تضییع وجوه و اموال دولتی به علت اهمال یا تفریط، مصرف وجوه دولتی در مواردی که در قانون برای آن اعتبار منظور نشده است، مصرف وجوه دولتی در موارد غیر معین، مصرف وجوه دولتی زاید بر اعتبار مصوب.

رفتار مجرمانه در بزه تصرف غیرقانونی، استفاده غیر مجاز است. استفاده غیرمجاز یعنی بهره برداری کردن و منتفع شدن از چیزی که فاقد اجازه است. اگر استفاده غیرمجاز نفی برای مرتکب نداشته باشد تأثیری در تحقق جرم ندارد. منتهی باید توجه داشت که انتفاع در این جرم در مجازات تأثیر دارد چون مرتکب به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم می‌شود.

از جمله شرایط تحقق جرم تصرف غیرقانونی این است که مرتکب آن باید کارمند دولت باشد. مرتکبین جرم تصرف غیرقانونی همان مرتکبین اختلاس هستند که توضیح آنها در مباحث قبلی گذشت. یکی از شرایط تحقق جرم تصرف غیرقانونی این است که موضوع جرم باید بر حسب وظیفه به کارمند سپرده شده باشد.

موضوع جرم تصرف غیرقانونی عبارت است از وجوه نقدی، مطالبات، سهام، اسناد و اوراق بهادار. در این جرم نیز اسنادی لازم است که جنبه مادی و ارزش اقتصادی داشته باشد. در مورد مال غیرمنقول که نسبت به اینکه می‌تواند موضوع جرم اختلاس باشد تردید وجود دارد ولی در جرم تصرف غیرقانونی چنین تردیدی وجود ندارد. چون تصرف غیرقانونی شامل بهره برداری و استفاده از منافع تدریجی و الحصول اموال می‌باشد و عین مال به تبع ملازمه ای که با بهره برداری از منافع مال دارد موضوع این جرم قرار می‌گیرد. لذا در بهره برداری و استفاده از منافع، بین مال منقول و غیرمنقول تفاوتی نیست. مهم‌ترین ویژگی جرم تصرف غیرقانونی این است که استفاده غیر مجاز از موضوع جرم نباید به قصد تملک انجام بگیرد. در جرم تصرف غیرقانونی چنین قصد و نیتی نیست بلکه مال در مالکیت دولت باقی می‌ماند. جرم تصرف غیرقانونی یک جرم مطلق است. البته باید توجه داشت که تضییع وجوه و اموال دولتی در حکم تصرف غیرقانونی است. نتیجه در جرم اختلاس محرومیت مالک و صاحب مال از مال

است. همین وضع زیانی است که به مالک وارد می شود و تحقق جرم مستلزم پیدایش نتیجه است و تا زمانی که نتیجه تحقق نیافته است اختلاس واقع نمی شود.

تصرف غیرقانونی از جمله جرایم عمدی است و تحقق آن نیاز به سوء نیت دارد. در این جرم مرتکب باید علم به کارمند بودن، تعلق مال به دیگری، سپردن موضوع جرم به وی را داشته باشد. در غیراینصورت به عنوان تصرف غیرقانونی قابل تعقیب نیست.

۲- معدوم و مخفی کردن و دادن اسناد و اوراق و نوشته ها به اشخاص فاقد صلاحیت

« هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری، نوشته ها و اوراق و اسنادی که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آن ها داده شده است را معدوم یا مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می باشد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»^۷

مرتکب اختلاس باید کارمند دولت باشد و مرتکب جرم موضوع ماده ۶۰۴ ق.م.ا نیز باید مستخدم دولت باشد ولی فرقی که در این مورد بین جرم اختلاس و معدوم کردن اسناد دولتی وجود دارد این است که کارکنان موسسات عمومی غیر دولتی مشمول ماده ۶۰۴ ق.م.ا نیستند.

موضوع جرم باید حسب وظیفه به کارمند دولت سپرده شده باشد و موضوع جرم اعم از اوراق و نوشته ها و اسناد باید متعلق به دولت (متعلق به غیر) باشد. اوراق و نوشته ها و اسنادی موضوع ماده ۶۰۴ ق.م.ا هستند که جنبه مالی نداشته باشند. (شکری، ۱۳۹۲: ۵۱۳)

در حالی که در بزه اختلاس اسنادی موضوع جرم است که جنبه مالی داشته باشد. معدوم و مخفی کردن نیازی به تحقق نتیجه ندارد ولی تحقق اختلاس منوط به تحقق نتیجه خاص یعنی ورود ضرر به دولت است. برای تحقق جرم معدوم و مخفی کردن اسناد، اوراق و نوشته ها، سوء نیت عام کفایت می کند و نیازی به سوء نیت خاص نیست ولی برای تحقق بزه اختلاس وجود سوء نیت خاص نیز لازم و ضروری است.

۳- تحصیل مال از طریق نامشروع

جرم اختلاس و تصرف غیرقانونی از جمله جرائم علیه آسایش عمومی هستند که در ابعاد و جنبه های چندی با یکدیگر اشتراک دارند و در پاره ای دیگر متفاوتند. آنچه بیش از همه این دو جرم را به یکدیگر شبیه می کند، وصف و خصوصیت مرتکب است که در هر دو مورد، مرتکب باید «مستخدم دولت و یا شخص در حکم مستخدم دولت» باشد. مبنای اصلی تفاوت و جدایی این دو جرم نیز نوع و چگونگی «رفتار مجرمانه» است؛ به این ترتیب که مصادیق رفتار مجرمانه در اختلاس «برداشت و تصاحب» و در تصرف غیرقانونی «استعمال، استفاده یا به مصرف رساندن غیر مجاز» است.

اختلاس فقط شامل اموال منقول می‌شود، ولی هر دو دسته اموال منقول و غیرمنقول، موضوع تصرف غیرقانونی قرار می‌گیرند. وجوه نقد اصولاً موضوع تصرف غیرقانونی قرار نمی‌گیرند، زیرا به صرف برداشت این وجوه، جرم اختلاس به صورت تام واقع خواهد شد. در مورد سایر اموال باید با توجه به نحوه مداخله و سایر شرایط و اوضاع و احوال که ارتکاب عمل را فرا گرفته به تحلیل موضوع پرداخت. در صورتی که احراز واقع میسر نگردید، با توجه به اینکه اختلاس در بعد رکن مادی و روانی به شرایط و اجزایی بیش از تصرف غیرقانونی نیاز دارد و با تمسک به قاعده تفسیر به نفع متهم، مداخله انجام پذیرفته را باید تصرف غیرقانونی به حساب آورد نه اختلاس.

رفتار مجرمانه در جرم تحصیل مال از طریق نامشروع، استفاده غیرمجاز است. استفاده از چیزی، یعنی بهره‌برداری کردن و منتفع شدن از آن که همراه با وصف «غیرمجاز» می‌توان آن را این گونه معنا کرد: «بهره‌برداری و منتفع شدن از چیزی بدون آنکه اجازه و اختیاری در این باره داده شده باشد». البته به نظر می‌رسد که این معنا مورد نظر قانونگذار نبوده، زیرا در صورتی که منتفع شده باشد، علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد.^۸ این عبارت دلالت دارد که استفاده اعم از آن است که شخص منتفع شده باشد یا نه و مناسب تر بود که برای بیان این مقصود، واژه «استعمال» در متن مقرر ی قانونی یاد شده به کار می‌رفت؛ زیرا «استعمال» افاده ی مفهوم عام می‌کند، ولی «استفاده» فقط مفهوم بهره‌برداری و انتفاع را می‌رساند. به هر حال این گونه استظهار می‌شود که منظور قانونگذار از «استفاده» مورد استعمال قرارداد مال است، اعم از آنکه شخص استعمال کننده یا دیگری منتفع بشود یا انتفاعی در کار نباشد. بنابراین، استعمال غیرمجاز عبارت است از به کار گرفتن یا بهره‌برداری کردن از مالی بدون آنکه چنین اجازه و اختیاری اعطا شده باشد. اهمال و تفریط منجر به تضییع مال: قصور و کوتاهی در حفظ و حراست از اموال از سوی مستخدمان و کارمندان دولتی، غیرقابل اغماض است. از این رو قانونگذار این رفتار را که بیشتر جنبه سلبی و ترک فعل دارد، چنانچه منجر به تضییع و از بین رفتن مال گردد، به مثابه تصرف غیرقانونی تلقی کرده و برای آن مجازات جرم مذکور را در نظر گرفته است. بنابراین اهمال و تفریط منجر به تضییع مال از مصادیق جرائم غیر عمدی است و باید آن را در حکم تصرف غیرقانونی به حساب آورد.

مصرف غیرمجاز: اصولاً این واژه در مورد نحوه هزینه کردن بودجه برخلاف قوانین مربوط به کار می‌رود و ظاهر عبارت قانون نیز بر همین معنا دلالت دارد. اگر چه هر مال دیگری نیز می‌تواند مورد مصرف غیرمجاز قرار گیرد، ولی ارتکاب چنین جرمی غالباً در خصوص هزینه کردن بودجه متصور است. قانونگذار همه ساله با تصویب قانون بودجه، در آمد و هزینه دستگاههای دولتی را به تفکیک معلوم و معین می‌سازد و همه ی مجریان و دست‌اندرکاران امور مالی و اداری سازمانهای دولتی مکلف به رعایت و اجرای دقیق مفاد آن هستند و در صورتی که برخلاف ضوابط مندرج در قوانین بودجه که جنبه ی آمرانه دارد عمل کنند، مرتکب بزه تصرف غیرقانونی از طریق مصرف غیرمجاز بودجه گردیده‌اند. (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۶۵)

۴- تدلیس در معاملات دولتی

معاملات دولتی در معنی اخص، تنها شامل عقودی میشوند که جنبه مالی دارند و در دو قالب مزایده و مناقصه صورت می گیرد. این معاملات، تابع حقوق خصوصی بوده و در صورت اختلاف در مورد آنها در دادگاه های عمومی قابل رسیدگی می باشند. از آنجایی که در معاملات دولتی نیز امکان وقوع جرم وجود دارد و یکی از راههای ارتکاب جرم، تدلیس در معامله دولتی می باشد و این مقوله در تقسیم بندی جرائم علیه اموال و مالکیت قرار می گیرد؛ قانونگذار در مواد ۵۹۸ و ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی بدان پرداخته و ذکر نموده است که جرم تدلیس در معاملات دولتی از جمله جرائم مربوط به مستخدمین و مامورین دولتی به معنای عام می باشد. علی ایحال جهت رعایت تشریفات قانونی در انجام معاملات دولتی و جلوگیری از ارتکاب هرگونه جرمی، مکانیزم های کنترلی و نظارتی می بایست دقیق تر عمل نمایند تا امنیت اقتصادی که سنگ بنای پیشرفت در هر جامعه ایست، محفوظ بماند. یکی از راههای اصولی مبارزه با فساد از بین بردن موقعیتهای فسادآور و جرم زا می باشد. به عبارت بهتر در زندگی اجتماعی برخی جایگاهها و موقعیتهای و مقامها ذاتاً مستعد و مهیای آن هستند که صاحبان آنها را در ورود به عرصه فساد و تباهی یاری نماید. یکی از این موقعیتهای اشتغال به مشاغل دولتی و تکیه و پشت گرمی به حمایت عالی ترین نوع قدرت یعنی حکومت می باشد، زیرا کسانی که خود را وابسته به دولت می دانند از نظر روانشناسی همیشه دولت را پشتیبان خود دانسته و کسانی که مخاطب آنها بوده، یعنی همان عامه مردم تصور فوق را داشته و اقدام مامورین را قانونی و لازم الاطاعه می دانند. مسائل فوق باعث گردیده که قوه مقننه خیلی از کشورها به هنگام وضع قوانین به منظور جلوگیری از سوء استفاده کارمندان از جایگاه شغلی و پایگاه حکومتی برای آنان محدودیتهایی قائل شود.

تدلیس به معنای فریب دادن و پنهان کردن واقع است پس هر گاه فروشنده وضعی موهوم را به کالای خود نسبت دهد یا عیبی را که در آن است بپوشاند می گویند در معامله تدلیس نموده است. (عاملی، ۱۳۹۹: ۳۲۵)

در خصوص جرم تدلیس در معاملات دولتی موضوع ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی قانونگذار تعریف قانونی از جرم ارائه نموده است فلذا با ترکیب قسمت های مختلف ماده فوق الذکر و با امعان نظر به عناصر سه گانه جرم می توان تعریف ذیل را اجمالاً از جرم تدلیس در معاملات دولتی ارائه نمود.

تدلیس در معاملات دولتی عبارت است از فعل مثبت مادی مأمور یا مستخدم یا شخص طرف قرارداد با دولت با منظور داشتن عمدی منفعت مادی یا معنوی برای خود یا دیگری مبتنی بر تدلیس و تقلب نسبت به دولت یا در ضمن مدیریت یا نظارت در انجام معاملات ادارات و سازمانهای موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی. هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراهای و شهرداریها و مؤسسات و شرکت های دولتی و وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی و جوه نقدی یا

مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده است را مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد بدون آن که قصد تملک آن‌ها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زاید بر اعتبار مصرف نموده باشد.^۹

۳-۸- مجازات جرم خیانت در امانت

۱- مجازات اصلی

قانونگذار در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مجازات جرم خیانت در امانت را حبس شش ماه تا سه سال اعلام کرده است که این مسئله با موازین فقهی نیز سازگاری بیشتری دارد مخصوصاً با توجه به روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، بدین مضمون که امیرالمومنین علی علیه السلام برای سه کس حبس صادر می‌کرده اند: اول غاصب، دوم خورنده مال یتیم و سوم نابوده کننده امانت.

۲- مجازاتهای تبعی و تکمیلی

با توجه به اینکه جرم خیانت در امانت یک جرم قابل تعزیر محسوب می‌شود دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۶۷۴ مجازاتهای تنزیمی مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی را نیز برای محکوم علیه مقرر کند.

۳-۹- تاثیر گذشت شاکی در تعقیب بزهکار

جرم خیانت در امانت عملاً به وسیله برخی از دادگاه‌ها موضوعاً حق الناس تشخیص و با گذشت شاکی اجرای حکم قابل توقف دانسته شده است. «دادگاه کیفری دو تهران شعبه ۱۶۷ در مورد تحویل پاکت لاک و مهر شده حاوی صورت مجلس او اصل صورت جهیزیه و نامه کلانتری به شخصی برای تحوّل آنها به دادگاه مدنی خاص و تصاحب اسناد مزبور توسط تحویل گیرنده.»^{۱۰}

متعاقباً جرم خیانت در امانت از جرایمی شناخته شد که علاوه بر جنبه حق الناسی، به لحاظ امنیت اقتصادی و ارتباط آن با نظم عمومی و امنیت جامعه واجد حیثیت عمومی نیز تشخیص شد. بطوری که هیات عمومی دیوان عالی کشور در یکی از ارای خود مقرر می‌دارد «خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح

^۹ - ماده ۵۹۸ ق.م.ا.

^{۱۰} - رای شماره ۱۷۵۹/۶۱ و ۱۶۵۱/۲۹ شعبه ۱۶۷ دادگاه کیفری ۲ تهران.

عمومی است، رضایت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت موضوع حق الناس را در جرم مزبور منتفی می سازد. لیکن به ضرورت مصلحت جامعه و حفظ نظم عمومی تعزیر شرعی یا حکومتی مجرم لازم است.^{۱۱} در حال حاضر در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی در مورد جرایمی که جز با گذشت شاکی خصوصی تعقیب نمی شود و گذشت شاکی خصوصی می تواند موجب تخفیف در مجازات یا منع تعقیب از طرف دادگاه شود نیز از مواد ۶۷۳ و ۶۷۴ که عنصر قانونی جرم خیانت در امان است، ذکری به میان نیامده و لذا جنبه عمومی جرم خیانت در امانت نیز به قوت خود باقی و کماکان مورد تایید قرار گرفته است.

۳-۱۰- تحصیل دلیل جرم

ارائه دلیل برای احراز امر تصاحب، تلف، مفقود یا استعمال نمودن مال مورد امانت و به عبارت دیگر اثبات عدم استرداد مال که باید مقرون به قصد مجرمانه باشد، به هر وسیله ای ممکن است و هیچگونه محدودیتی از نظر نوع دلایل نیست. عملاً این امر بوسیله ارسال اظهار نامه بعمل می آید. در شرایطی که تعهد شخص امین محرز و مسلم باشد، برائت از تعهد به عهده امین است ولی احراز قصد مجرمانه در عدم استرداد با دادرسی است. احراز عقود و قراردادهایی که از شرایط قبولی و مقدم برای تحقق جرم خیانت در امانت است بر طبق ضوابط قانون مدنی و به وسیله خود مرجع کیفری بعمل می آید.

نتیجه گیری

امانتداری یکی از صفات پسندیده و نیکوست و خیانت نسبت به آن زشت و قبیح است به طوری که حتی برخی از مردم خیانت در امانت را زشت تر از سرقت می دانند، چرا که در سرقت فقط بردن مال مطرح است و حال آنکه در خیانت در امانت، خائن علاوه بر بردن مال دیگری، از اعتماد و اطمینان مالک یا متصرف قانونی مال نسبت به خود نیز سوء استفاده می کند. جرم خیانت در امانت مانند بسیاری از جرایم سابقه ای دیرینه دارد. همان طور که هر پدیده خوب و مثبتی پدیده منفی و زشتی را در مقابل خود دارد در مقابل صفت امانت داری صفت قبیح خیانت در امانت نیز قرار خواهد گرفت. لیکن با توجه به مبانی فقهی و حقوقی در قانون، عمل و فعل خیانت در امانت به عنوان یک جرم مطرح و برای آن مجازات کیفری معین شده است. اختلاس و خیانت در امانت، دو عنوان جزایی هستند که وجوه اشتراک و مشابهتهایی آنها را به هم پیوند داده و این فکر را قوت بخشیده که اختلاس، صورت مشدده‌ای از خیانت در امانت است. آنچه به عنوان ممیزه و فرق اصلی اختلاس نسبت به خیانت در امانت می‌توان ذکر کرد، وصف و خصوصیت مرتکب است؛ به این ترتیب که در باب اختلاس، مرتکب بایستی مستخدم دولت و یا شخص در حکم مستخدم دولت باشد و با انتفاع این شرط، جرم اختلاس تحقق نمی‌یابد ولی در باب خیانت در امانت، وصف و خصوصیت مرتکب هیچ تأثیری در تحقق جرم ندارد. در سایر ابعاد و جهات، آنچه بیش از همه، این دو جرم را به یکدیگر شبیه و قرین می‌سازد؛ رکن معنوی و حصول نتیجه

^{۱۱} -رای شماره ۵۹۱-۱۶/۱۳۷۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور.

مجرمانه است. از جهت رکن معنوی، هر دو جرم جزء جرایم عمدی هستند و از این حیث کاملاً با یکدیگر اشتراک دارند. از جهت حصول نتیجه، هر دو جرم جزء جرایم مقید هستند و تحقق هر دو منوط به حصول نتیجه و پیدایش ضرر می‌باشد و مادامی که ضرری بر رفتار مرتکب مترتب نشود، هیچ یک از این دو جرم محقق نخواهد شد.

تسلیم قبلی مال را نیز می‌توان از جهات اشتراک این دو جرم محسوب داشت ولی توجه به این نکته ضروری است که تسلیم مال در باب خیانت در امانت به موجب یک رابطه حقوقی امانت آور صورت می‌پذیرد در حالی که در اختلاس، تسلیم مال باید به سبب شغل و وظیفه باشد. بنابراین رابطه بوجود آمده بین امین و امانت‌گذار تابع قواعد حقوق مدنی و خصوصی است ولی رابطه بین مستخدم و دولت تابع قواعد حقوق اداری و عمومی است. رفتار مجرمانه خیانت در امانت را قانونگذار تصاحب، اتلاف، مفقود کردن و استعمال عنوان کرده است ولی برای اختلاس، تنها به برداشت و تصاحب اکتفا کرده و اتلاف عمدی را در حکم اختلاس دانسته و استعمال را جرم دیگری (تصرف غیرقانونی) به حساب آورده است. این نحوه قانون‌گذاری این تصور را بوجود می‌آورد که بین جرایم یاد شده از حیث رفتار مجرمانه، از جهتی تمایز و تفاوت وجود دارد و از جهتی با یکدیگر اشتراک دارند. ولی باید توجه داشت که رفتار مجرمانه در هر دو جرم همان تصاحب و تملک مال است که ممکن است صورتهای متنوعی داشته باشد. دو صورت شایع آن تلف کردن و مفقود کردن است که به وضوح کاشف از تملک و تصاحب مال می‌باشد. ولی معلوم نیست چرا قانونگذار اتلاف عمدی مال توسط مستخدم را در حکم اختلاس محسوب داشته است؟ استعمال در صورتی خیانت در امانت و یا اختلاس محسوب می‌شود که بیانگر تصاحب و تملک مال باشد؛ بنابراین مطلق استعمال مال امانی، خیانت در امانت نیست و فاقد جنبه جزایی است و استعمال مال توسط کارمند دولت و مستخدم عمومی که حاکی از تملک و تصاحب نباشد، تصرف غیرقانونی محسوب می‌شود.

منابع و ماخذ

الف- کتب

- ۱- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- ۳- حبیب زاده، محمد جعفر، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال)، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۷، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ ۲۰.
- ۵- شکری، رضا، قادر، سیروس، ق.م.ا در نظم کنونی، انتشارات گلشن، ۱۳۹۲.
- ۶- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۰، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی؛ شخصیت معنوی، اموال و مالکیت و آسایش عمومی، چاپ دهم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- فرهودی نیا، حسن، جرائم ناقص، انتشارات فروزش، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ۸- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
- ۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۹۰.
- ۱۰- میر محمد صادقی، ۱۳۹۸، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم.
- ۱۱- محسنی، مرتضی، مسئولیت کیفری (دوره حقوق جزای عمومی) جلد ۳، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- ۱۲- مهاجری، علی، خانلری المشیری، عبدالرضا، جرایم شغلی کارکنان دولت، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۹۸.
- ۱۳- ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی، جرایم مالی علیه آسایش عمومی، ج ۵، چاپ اول، ۱۳۹۷، انتشارات خیام.
- ۱۴- نورزاد، فرهاد، حقوق جزای اختصاصی (بررسی جرائم اختلاس و تصرف غیر قانونی در اموال دولت)، نشر فردوسی، چاپ اول، ۱۳۹۹.
- ۱۵- نوزاد، عوض، بررسی جرایم اختلاس و تصرف غیرقانونی در اموال دولت، انتشارات آریان، ۱۳۹۳.

ب- مقالات و مجلات و پایان نامه ها

- ۱۶- پور کرمانی، ارسلان. مطالعه تطبیقی جعل رایانه ای در حقوق کیفری ایران و کنوانسیون جرایم تبادل اطلاعات با جعل سنتی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۱.
- ۱۷- دوست طلب، غلامرضا، اختلاس و تصرف غیرقانونی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

- ۱۸- حجتی، فرانک، جرایم مالی کارمندان دولت (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی، ۱۳۹۷.
- ۱۹- حسنی پور، شهرام، بررسی و تحلیل جرم اختلاس شبکه ای، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۴، ۱۳۹۴.
- ۲۰- رضانی احمد، ۱۳۹۰، بررسی فقهی و حقوقی جرم اختلاس، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- ۲۱- منصور آبادی، عباس، اختلاس در حقوق ایران، مصر، آمریکا، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۹.
- ۲۲- مهاجر، علی اشرف، ۱۳۹۴، خیانت در امانت، مجله حقوق امروز، شماره ۱۸.

پ - منابع عربی

- ۲۳- الشاذلی، فتوح عبد الله، الجرائم المضرة بالمصلحة العامه، مصر دار الكتاب الحديث، ۱۹۹۱.
- ۲۴- نجیب حسنی، محمود، شرح قانون العقوبات (القسم الخاص)، مصر: دار النهضة العربيه، ۱۹۹۹.
- ۲۵- خویی، سید ابوالقاسم، تکلمه المنهاج، جلد دوم، انتشارات مطبوعه العلمیه، ۱۳۹۲، هـ.ق.
- ۲۶- رشدی، مراد، أالاختلاس فی جرائم الاموال، مصر: مطبوعه جامعه القاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۶.
- ۲۷- طوسی، ابن جعفر محمد بن الحسن بن علی، ۱۹۸۶، النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى، جلد ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۸- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنایی الاسلامی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ج ۲: ترجمه نعمت الله الفت و دیگران، بازنگری و توابع عباس شیری، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۲۹- ملکی العاملی، محمد بن جمال الدین، ۱۳۹۹، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۹، انتشارات علمیه.